

الگوهای رفتاری پیامبر اعظم (ص)

مؤسسه فرهنگی نورالائمه (ع)

مؤلف ؛ محمدرضا طباطبائی نسب

مرکز پخش: تهران - انقلاب - خیابان کارگر جنوبی - خ شهدای ژاندارمری
مجتمع ناشران و کتابفروشان کوثر ؛ انتشارات آرام دل - تلفن : ۶۶۹۷۱۶۹۷
نوبت و تاریخ چاپ : اول ۱۳۸۵

مقدمه

آرزوی بشریت امروز رسیدن به تکامل است و تکامل در ابعاد مادی و معنوی گمشده هر انسان طالب سعادت و خوشبختی است و به راستی رسیدن، به تکامل اسباب و لوازمی را احتیاج دارد که مهمترین آن انگیزه و برنامه و معلم و راهنما داشتن می باشد. با بررسی زندگانی پیامبر اعظم می توانیم این مسیر پر فراز و نشیب را به راحتی طی طریق نمائیم. رفتار و گفتار پیامبر اعظم (ص) خود برترین و کاملترین مکتب حیات بخش انسانی در طول تاریخ بوده است. سال ۱۳۸۵ که توسط مقام معظم رهبری به نام پیامبر اعظم (ص) نامگذاری شده فرصت خوبی است که با مکتب و تعالیم بلند نبوی آشنا شویم. این مجموعه که در سه بخش تنظیم شده گامی کوچک در راه معرفی این آرمان بزرگ انسانیت برداشته است.

سال پیامبر اعظم (ص) خرداد ۱۳۸۵ سید محمدرضا طباطبائی نسب

تقدیم به: ارواح مقدس دلباختگان حریم نبوی و ارواح مطهر شهدا والا مقام. به ویژه: پدر شهیدم
حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدحسن طباطبائی نسب

بخش اول

جلوه‌های رفتاری

- ۱- تربیتی
- ۲- اخلاقی
- ۳- حکومتی
- ۴- خانوادگی
- ۵- عبادی
- ۶- نکات ویژه

تربیتی

آداب خواندن سوره الرحمن

می‌دانیم که یکی از سوره‌های قرآن، سوره «الرحمن» است که نوعاً در مجالس ترحیم خوانده می‌شود، در این سوره، نعمتها و مواهب الهی یادآوری شده و در بین ذکر این نعمتها سی بار این آیه تکرار شده است: فبای آلا ربکما تکذبان. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ جابربن عبدالله گوید: پیامبر (ص) روزی سوره الرحمن را در جمع مردم خواند، ولی آنها سکوت کردند و چیزی نگفتند، به آنها فرمود: جن‌ها بهتر از شما، پاسخ می‌دهند چرا که من وقتی آیه فبای آلا ربکما تذکبان را که در سوره «الرحمن» است برای جنیان خواندم، آنها در پاسخ گفتند: و لا بشیی من آلا ربنا نکذب. نه هرگز ما چیزی از نعمتهای پروردگارمان را، انکار و تکذیب نمی‌کنیم. ۱. به این ترتیب، به مسلمانان دستور داد که هنگام شنیدن آیه فبای آلا ربکما تکذبان که در سوره الرحمن، سی بار تکرار شده، سکوت نکنید بلکه جواب بدهید مثل جواب فوق، یا بگوئید: لا بشی من آلائک رب اکذب.

برخورد آموزنده رسول خدا (ص) با سلمان

امام باقر (ع) فرمود: روزی یاران و اصحاب پیامبر اسلام (ص) به گردم هم نشسته بودند، و هرکسی به حسب و نسب خود می‌نازید و از حسب و نسب خود می‌گفت. در این گفتگوی حساس، عمرین خطاب گفت: تو هم حسب و نسب خود را بگو. سلمان گفت: من بنده خدا هستم، گمراه و تهیدست و برده بودم خداوند به برکت وجود پیامبر (ص)، مرا هدایت کرد و بی نیاز و آزاد نمود، این است حسب

و نسب من ای عمر! در همین وقت پیامبر(ص) حاضر شد و از مضمون گفتگوی آنها باخبر گشت، به اصحاب خطاب کرد و فرمود: شرف مرد، دین و ایمان اوست، آبروی مرد خلق و خوی اوست، ریشه و اصل مرد، عقل اوست، سپس آیه ۱۳ سوره حجرات را تلاوت فرمود که ترجمه اش این است: ای مردم جهان، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به شکل دسته‌ها و قبیله‌ها(ی مختلف) در آوردیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شما است.

یکدیگر را مسخره نکنید

پیامبر(ص) همسران متعدد داشت، که ازدواج آن حضرت با آنها، بیشتر به خاطر جنبه‌های سیاسی و عاطفی و اجتماعی بود، یکی از همسران او عایشه دختر ابوبکر بود، و دیگری حفصه دختر عمر، و دیگری صفیه دختر حنی بن اخطب (که پدر صفیه یهودی بود ولی صفیه به اسلام گرویده بود). روزی عایشه و حفصه، صفیه را مورد استهزاء قرار داده و به او گفتند: ای دختر یهودی. صفیه ناراحت شد، و نزد پیامبر(ص) آمد و از آنها شکایت کرد، پیامبر(ص) فرمود: اگر از این پس به تو چنین گفتند: در جواب بگو: پدرم هارون پیامبر خدا، و عمویم موسی کلیم (همسخن) خدا، و شوهرم، محمد رسول خدا(ص) است. او از خدمت پیامبر(ص) مرخص شد، تا اینکه باز در یک برخوردی، عایشه و حفصه به صفیه گفتند: ای دختر یهودی! صفیه در پاسخ گفت: پدرم هارون پیامبر خدا و عمویم موسی کلیم خدا، و شوهرم محمد رسول خدا(ص) است. آنها فهمیدند که او این پاسخ را از کجا گرفته، به او گفتند: این پاسخ را رسول خدا(ص) به تو آموخته است، در این هنگام آیه ۱۱ سوره حجرات نازل شد: یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم. ای مومنان استهزاء نکنید گروهی، گروه دیگر را، که‌ای بسا آن گروهی که مورد مسخره واقع شده‌اند بهتر از مسخره کنندگان باشد و همچنین زنهای دیگر را مسخره نکنند که چه بسا دسته دوم بهتر از دسته اول باشند و به همدیگر طعنه نزنید، و همدیگر را با لقب بد نخوانید که پس از ایمان آوردن، نام زشت نهادن بد است، هر کس توبه نکند، جزء ستمکاران می‌باشد

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

شخصی از رسول اکرم(ص) پرسید: عذاب چه کسی در روز قیامت از همه سخت‌تر است؟ فرمود: کسی که پیامبر و یا مردی که امر به معروف می‌کند را به قتل برساند، سپس فرمود: بنی اسرائیل در آغاز روز در یک ساعت چهل و سه پیامبر را کشتند، صد و دوازده نفر از بندگان صالح بنی اسرائیل به دفاع از پیامبران برخاستند و امر به معروف و نهی از منکر نمودند، در ساعت آخر همان روز بنی اسرائیل، همه آن ۱۱۲ نفر را کشتند، و آیه ۲۱) سوره آل عمران) به همین مطلب اشاره می‌کند: ان الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النبین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم. آنان که به آیات خدا، کافر می‌شوند و پیامبران را به ناحق می‌کشند (و نیز) آنان را که امر به قسط و عدالت می‌نمایند می‌کشند قاتلان را به عذاب دردناک بشارت بده به این ترتیب می‌آموزیم

که گاهی باید در سخت‌ترین شرائط، تا سر حد شهادت، از حق دفاع نمود و امر به معروف و نهی از منکر کرد.

اهمیت تذکر

روزی یک نفر بادیه نشین به مجلس رسول خدا(ص) آمد شنید این دو آیه را خواند: فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره. کسی که اندکی ناچیز کار خیر یا بد کند آن را می‌نگرد و نتیجه را می‌یابد بادیه نشین گفت: ای رسول خدا حتی «مثقال ذره» هم، به حساب می‌آید، و برای آن عقاب است. پیامبر(ص) فرمود: آری. بادیه نشین صاف دل آن چنان تحت تأثیر آیه قرار گرفت که صدایش به گریه بلند شد و فریاد زد واسوأتاه وافضیحته. (وای از رسوایی روز قیامت، وای بر من از اینکه گناهان آشکار شوند). رسول خدا(ص) فرمود: دل این بادیه نشین از ایمان خبر دارد

زشتی و بدگویی از دیگران

ماعر اسلمی یک از مسلمانان صدر اسلام بود، وی بر اثر اغوای شیطان، با زنی زنا کرد، بعد پشیمان شد و نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: «من زنا کرده‌ام» تا هر حکمی که از نظر اسلام است، بر او جاری شود (در نتیجه این گناه پاک گردد). پیامبر(ص) دو نفر از صحابه را دید که یکی به دیگری می‌گوید: این مرد ماعر آن چه را که خدا پوشانده بود، آشکار کرد، در نتیجه مثل سگ، سنگباران شد. پیامبر(ص) در آن لحظه چیزی نگفت، با آن دو نفر در راهی می‌رفتند، دیدند در بیابان، الاغی مرده و بدنش متعفن شد و متلاشی گشته است پیامبر(ص) فرمود: فلان کس و فلان کس کجایند؟ آنها عرض کردند: اینجا هستیم، فرمود: بیائید و از پیکر متعفن این الاغ بخورید. آنها گفتند ای رسول خدا چه کسی این کار را می‌کند؟ فرمود: آنچه شما در مورد برادران (ماعر) گفتید، سخت‌تر از خوردن گوشت این الاغ است، سوگند به خدائی که جانم در دست اوست اکنون او (ماعر) در نهرهای بهشت، شناوری می‌کند

شما گوشت مرده خورده‌اید

ابوبکر و عمر، سلمان را نزد رسول خدا(ص) برای آوردن غذا فرستادند، سلمان نزد پیامبر(ص) رفت و تقاضای غذا کرد، حضرت او را به نزد انباده‌اش «اسامه» فرستاد، سلمان نزد اسامه آمد و تقاضای غذا کرد، اسامه گفت: فعلاً چیزی از غذا وجود ندارد. سلمان با دست خالی نزد عمر و ابوبکر بازگشت، آنها گفتند: اسامه بخل کرد، و این روز غذا نفرستاد و اضافه کردند: اگر ما سلمان را به چاه سمیحه (که چاه پر آبی بود) بفرستیم، آن چاه خشک می‌شود. سپس به حضور رسول خدا(ص) آمدند، رسول خدا(ص) به آنها فرمود: چه موجب شده که در دهان شما بقایای گوشتی که خورده‌اید می‌نگرم. آنها عرض کردند: ما اصلاً امروز گوشت نخورده‌ایم. پیامبر(ص) فرمود: شما گوشت سلمان و اسامه را خوردید. در این هنگام آیه ۱۲ سوره حجرات نازل شد که این آیه مسلمانان را از سوء ظن و غیبت نمودن نهی می‌فرماید.

چهار وصیت مؤکد پیامبر اکرم(ص)

رسول اکرم(ص) در ضمن گفتاری فرمود: همواره جبرئیل در مورد همسایه به من سفارش می کند به گونه ای که گمان کردم که همسایه از همسایه ارث می برد، و همواره در مورد بردگان سفارش می کند، به گونه ای که گمان بردم که وقت معینی برای آزاد کردن آنها تعیین نموده است که وقتی آن وقت فرا رسید، آنها آزاد می شوند، و همواره در مورد مسواک کردن دندان هابه من سفارش می کند، به گونه ای که گمان کردم که به زودی آن را واجب می نماید، و همواره در مورد مناجات و نماز شب به من سفارش می کند، به طوری که گمان بردم که بهترین افراد امت من، در شب نمی خوابند. این تغییرات حاکی از تأکید در انجام امور چهارگانه فوق است.

قیامت

مرد نابینائی حضور پیامبر گرامی(ص) آمد و تقاضای دعا کرد، گفت از خدا بخواه که پرده نابینایی را از چشمم بر کنار کند و قدرت دیدم را به من برگرداند. حضرت فرمود: اگر میل داری دعا می کنم امید است مستجاب شود و چشمت بینا گردد و اگر می خواهی در قیامت بی آنکه مورد حساب واقع شوی خدا را ملاقات کنی بوضع موجود راضی و صابر باشد. عرض کرد ملاقات بدون محاسبه را برگزیدم، آنگاه رسول گرامی(ص) فرمود: خداوند بزرگتر از این است که در دنیا هر دو چشم کسی را بگیرد سپس در قیامت عذابش نماید.

سفارش پیامبر به فروشندگان کالا

امام صادق(ع) فرمود: در عصر پیامبر(ص) زنی بود که عطر می فروخت و زینب نام داشت، (و طبعاً خودش نیز به خاطر همراه داشتن عطر، خوشبو بود) روزی به حضور همسران پیامبر اسلام(ص) آمد، پس از ساعتی پیامبر(ص) به خانه آمد و بوی خوش به مشامش رسید، دانست که زینب عطر فروش در آنجا است، به او فرمود: وقتی به خانه ما می آیی، خانه های ما را خوشبو می کنی؟ زینب در پاسخ گفت: خانه های شما به خاطر وجود تو [ای پیامبر] پاکیزه تر و خوشبو تر است نه به خاطر عطر همراه من. آنگاه پیامبر(ص) به او این سفارش را [که سفارش همه فروشندگان کالا نیز هست] کرد، فرمود: اذا بعث فاحسنی ولا تغشی فانه اتقی لله وابقی للمال. وقتی که عطر می فروشی، آن را نیکو بفروش و در فروختن، کسی را فریب نده، زیرا اگر چنین کنی به پاکی و پرهیزگاری در پیشگاه خداوند بهتر است، و برای بقا و دوام ثروت نیکوتر می باشد

توصیه به کار و کوشش

زمان رسول خدا(ص) بود، مردی از اصحاب آن حضرت، سخت تهیدست شده بود، کار به جائی رسید که به ناچار، همسرش به او گفت: برو به حضور پیامبر(ص) و جریان را بگو تا آن حضرت کمکی کند. آن مرد سخن همسرش را گوش کرد و به حضور پیامبر(ص) رسید و جریان را عرض کرد، پیامبر به او فرمود: من سألنا اعطیناه و من استغنی اغناه الله. کسی که از ما تقاضا کند به او می بخشیم، ولی اگر

خصلت بی نیازی را پیشه خود سازد، خداوند او را بی نیاز می کند. آن مرد به خانه آمد و پس از مدتی باز فشار تهیدستی باعث شد، به حضور پیامبر(ص) رفت و کمک خواست، پیامبر همان سخن فوق را تکرار کرد، آن مرد به خانه برگشت، باز ناچار شد برای بار سوم به خدمت پیامبر(ص) رسید و تقاضای کمک کرد، پیامبر(ص) در این بار نیز همان پاسخ را داد. آن مرد از سخن رسول خدا(ص) جان گرفت و با همتی قهرمانانه و توکل به خدا، کمر همت بسته و تیشه‌ای از شخصی عاریه گرفت و به بیابان و کوه رفت و با آن هیزم جمع نمود و آورد و در شهر فروخت، و این کار را ادامه داد، تا مبالغی پول به دستش آمد، تیشه عاریه‌ای را به صاحبش داد و با آن پولها تیشه‌ای خرید و دنبال همین کار را گرفت و به قدری پولدار شد که خدمتکاری برای خود خرید و به وضع زندگی خود سر و سامان خوبی داد، سپس به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شد و جریان را به عرض رساند، پیامبر فرمود: به تو که گفتم: کسی که از ما تقاضا کند به او می‌بخشیم، ولی اگر راه بی نیازی را بگیرد، خداوند او را بی نیاز خواهد کرد

نتیجه رضایت مادر

در عصر پیامبر اسلام(ص) یکی از مسلمین، در بستر مرگ قرار گرفت، پیامبر(ص) به بالین او آمد، او در حال جان کندن بود، پیامبر(ص) به او فرمود بگو: لا اله الا الله او قدرت تکلم نداشت، پیامبر چند بار او را تلقین کرد و به او فرمود: بگو لا اله الا الله او نمی‌توانست بگوید، و زبانش می‌گرفت. زنی در آنجا حضور داشت، پیامبر(ص) به او فرمود: آیا این شخص، مادر دارد؟ او عرض کرد آری، من هستم، پیامبر(ص) فرمود: از پسر ت راضی هستی؟ گفت: نه بلکه ناراضی و خشمگین هستم، پیامبر(ص) فرمود: دوست دارم که از او راضی گردی، مادر، شفاعت پیامبر(ص) را پذیرفت و از پسرش راضی شد. در این وقت پیامبر(ص) به شخص در حال مرگ فرمود بگو: لا اله الا الله، زبان او باز شد و گفت: لا اله الا الله، پیامبر(ص) فرمود بگو: یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور. ای خدایی که کم را می‌پذیری و از بسیار، می‌بخشی، کم را از من بپذیر و بسیار (از گناه) را از من ببخش، توئی بخشنده و آمرزنده. او تمام این سخنان را گفت، پیامبر(ص) به او فرمود: چه می‌بینی؟ عرض کرد: دو سیاه چهره وارد شدند، فرمود: این کلمات را تکرار کن، او تکرار کرد، پیامبر فرمود: چه می‌بینی؟ او عرض کرد: آن دو سیاه چهره دور شدند و دو شخص سفید رو و نورانی وارد شدند، دو سیاه چهره رفتند و دور گشتند، و دیگر آنها را نمی‌بینم، و دو شخص نورانی به من نزدیک شدند، و روحم را دارند از جانم می‌گیرند، این را گفت و همان لحظه از دنیا رفت.

سنت پیامبر(ص) در غذا رسانی به عزادار

امام صادق(ع) فرمود: وقتی جعفر طیار (برادر علی(ع)) فرمانده یکم جنگ مته که در سال هشتم هجری واقع شد) به شهادت رسید پیامبر(ص) به فاطمه زهرا(س) دستور داد، تا سه روز غذا درست کند و به خانه جعفر(ع) برای اسماً بنت عمیس همسر جعفر و بچه‌هایش ببرد، و با زنان دیگر نزد او بروند و

سه روز بمانند، فاطمه(س) این دستور را انجام داد، و این دستور بین مسلمانان، سنت گردید. یعنی یک کار استجابی و شایسته بین مسلمانان مرسوم شد.

اخلاقی

ساده زیستی

عمر بن خطاب گوید: با اجازه قبلی به حضور رسول خدا(ص) رسیدم، و آن حضرت را در حجره (ام ابراهیم) ملاقات کردم، دیدم بر فرشی بسیار ساده آرمیده، که قسمتی از بدنش روی خاک زمین و قسمتی دیگر روی آن فرش است و زیر سرش متکائی از لیف خرما قرار دارد، بر او سلام کردم و در محضرش نشستم، عرض کردم: ای پیامبر خدا تو انتخاب شده و برگزیده خداوند در میان همه مخلوقات هستی، در حالی که قیصر و کسری (شاهان روم و ایران) بر فرشهای طلا بافت و دیبا و ابریشم می آرند!! ولی تو که مقامت از آنها بالاتر است، در این وضع می باشی؟! در پاسخ فرمود: آنها (شاهان روم و ایران و...) در عیش و نوش و بهره مندی از لذتها و شادیا در همین دنیا عجله کردند، در حالی که دنیا محل گذر است و ناپایدار است و بهره های آن نابود می شود، ولی زندگی خوش ما برای آخرت، تأخیر افتاده است، و ما سرای جاوید آخرت را برگزیده ایم

عفو و بخشش پیامبر(ص)

همسر یکی از اشراف یهود به نام زینب دختر حارث به تحریک یهودیان، تصمیم گرفت، پیامبر(ص) را از طریق زهر به قتل برساند، او می دانست که پیامبر(ص) به دست گوسفند علاقه مند است، دست گوسفندی را تهیه کرد و پخت و به زهر آلوده کرد و به عنوان هدیه به حضور پیامبر(ص) آورد، پیامبر(ص) رد احسان نکرد و هدیه را پذیرفت، تا لقمه اول از آن غذا را به دهان گذاشت، احساس مسمومیت کرد و آن را از دهان بیرون ریخت، و دستور داد آن زن را احضار کردند، پس از گفتگویی، پیامبر(ص) با کمال بزرگواری آن زن را بخشید و به این ترتیب درس عفو و گذشت را که یکی از مهمترین صفات اخلاقی است در شدیدترین حوادث، به جهانیان آموخت

اخلاق پیامبر را می توان شمرد؟

مردی از امیرالمؤمنین(ع) درخواست کرد اخلاق پیغمبر اکرم(ص) را برایش بشمارد فرمود تو نعمتهای دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برایت بشمارم. عرض کرد چگونه ممکن است نعمتهای دنیا را احصا کرد با اینکه خداوند در قرآن می فرماید (و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها) اگر بشمارید نعمتهای خدا را نمی توانید به پایان رسانید. حضرت علی(ع) فرمود خداوند تمام نعمت دنیا را قلیل و کم می داند در این آیه که می فرماید: (قل متاع الدنيا قلیل) بگو متاع دنیا اندک است و اخلاق پیغمبر

اکرم(ص) را در این آیه عظیم شمرده چنانچه می فرماید (انک لعلى خلق عظیم) ترا خوئی بسیار بزرگ است. اینک تو چیزی که قلیل است نمی توانی بشماری، من چگونه چیزیکه عظیم و بزرگ است احصاً کنم ولی همینقدر بدان اخلاق نیکوی پیامبران بوسیله رسول اکرم(ص) تمام شد هر یک از پیغمبران مظهر یکی از اخلاق پسندیده بودند چون نوبت به آن جناب رسید تمام اخلاق پسندیده را جمع کرد از این رو فرمود: انی بعثت لا تمم مکارم الاخلاق. من برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو را تمام کنم. در روش الاخیار شیخ محمد بن قاسم می نویسد دسته‌ای از بچه‌ها دامن پیغمبر(ص) را در راه گرفته عرض کردند ما را بر شانه خود سوار کن همانطور که برای حسن و حسین خود را شتر می کنی و آنها را سواری می دهی. آن جناب بلال را فرمود به خانه برو و هرچه پیدا کردی بیاور تا خودم را از این بچه‌ها بخرم بلال هشت دانه گردو آورد پیغمبر(ص) گردوها را تقسیم کرد و خود را از آنها خرید. و قال(ص) رحم الله اخی یوسف باعوه بثمان دراهم معدوده و باعونی بثمان جوزات. خدا برادرم یوسف صدیق را مورد رحمت خویش قرار داد او را به پولی بی ارزش فروختند مرا نیز به هشت دانه گردو معامله کردند

پیغمبر اسلام(ص) با عمل هدایت می کرد

حضرت علی(ع) فرمود مردی یهودی از پیغمبر اکرم(ص) دیناری چند طلبکار بود. روزی تقاضای پرداخت طلب خود را نمود حضرت فرمود فعلاً ندارم. گفت از شما جدا نمی شوم تا بپردازید فرمود من هم در اینجا با تو می نشینم، به اندازه‌ای نشست که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و نماز صبح روز بعد را همانجا خواند. اصحاب، یهودی را تهدید می کردند پیغمبر(ص) رو به آنها نموده می فرمود این چه کاری است می کنید؟ عرض کردند یک یهودی شما را بازداشت کند؟ فرمود خداوند مرا مبعوث نکرده تا به کسانی که معاهده مذهبی با من دارند یا غیر آنها ستم روا دارم. صبحگاه روز بعد تا بر آمدن و بالا رفتن آفتاب نشست در این هنگام یهودی گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و بالامر بالمعروف و النہی عن المنکر. عرض کرد به خدا سوگند این کاری که نسبت به شما کردم نه از نظر جسارت بود خواستم بینم اوصاف شما مطابقه می کند با آنچه در توراہ به ما وعده داده‌اند زیرا در آنجا خوانده‌ام: محمد بن عبد الله(ص) در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند و درشتخو و بد اخلاق نیست. با صدای بلند سخن نمی گوید ناسزا و بد زبان نمی باشد اینک گواهی می دهم به یگانگی خدا و پیامبری شما، تمام ثروت من در اختیاران هر چه خداوند دستور داده درباره آن عمل کنید حضرت علی(ع) در پایان داستان می فرماید پیغمبر(ص) شبها در زیر عبای خود می خوابید و بالشی از پوست داشت که داخل آن لیف خرما بود یک شب روکش آن جناب را دو برابر کردند. صبحگاه فرمود رختخواب شب گذاشته‌ام مرا از نماز بازداشت. دستور داد همان یک عبا را ببندازند

اثر عجیب اخلاق پیامبر(ص)

روزی جوانی نزد پیامبر(ص) آمد و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می‌دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر(ص) با کمال ملایمت و اخلاق نیک به جوان فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد و در کنار پیامبر(ص) نشست، حضرت(ص)[مثل یک دوست] از او پرسید: آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود، بگو بینم آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم درباره دخترشان راضی نیستند، بگو بینم آیا برای خواهرت می‌پسندی؟ جوان مجدداً انکار کرد [و از سؤال خود بکلی پشیمان شد] پیامبر(ص) سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد، و فرمود: «خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش، و دامان او را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ کن» از آن به بعد، زشت‌ترین کار در نزد این جوان، زنا بود

شکر خدا

در جریان فتح مکه سپاه نیرومند دوازده هزار نفری اسلام با فرماندهی شخص پیامبر(ص) تا «ذی طوی» نزدیک مکه رسیدند، سپاهیان اسلام در اطراف آن حضرت آماده رزم بودند، و کاملاً روشن بود که مکه بدون خونریزی، در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، پیامبر(ص) این لحظه پرشور را با لحظه هجرت از مکه در ذهن خود مقایسه کرد و همانجا که سوار بر شتر بود، پیشانیش را روی [چوب] پالان شتر گذاشت و سجده شکر بجا آورد. آری آن حضرت هنگام هجرت که در حقیقت توسط مشرکان از مکه بیرون شد، فرمود: ای مکه خداوند می‌داند که من تو را دوست دارم، و اگر ساکنان تو مرا اخراج نمی‌کردند، هیچ مکانی را برای سکونت بر تو ترجیح نمی‌دادم، و جایی را به جای تو عوض نمی‌کردم و من قطعاً از جدائی تو اندوهگین هستم ۱.

امانت داری در سخت‌ترین شرایط

سال هفتم هجرت بود، پیامبر(ص) همراه ۱۶۰۰ نفر سرباز جانباز اسلام، برای فتح قلعه‌های خیبر که در ۳۲ فرسخی مدینه قرار داشت به سوی خیبر روانه شدند، مسلمانان در بیابان خیبر، مدتی ماندند و نتوانستند قلعه‌های خیبر را فتح کنند، در این مدت از نظر غذائی در مضیقه سختی قرار گرفتند، به طوری که بر اثر شدت گرسنگی، از گوشت بعضی از حیوانات که مکروه است، مانند گوشت قاطر و اسب استفاده می‌کردند. در این شرایط، چوپان سیاه چهره‌ای که گوسفندان یهود را می‌چرانید به حضور پیامبر(ص) آمد و مسلمان شد و سپس گفت: «این گوسفندان مال یهودیان است و در اختیار شما می‌گذارم». پیامبر(ص) با کمال صراحت در پاسخ او فرمود: «این گوسفندها نزد تو امانت هستند، و در آئین ما خیانت به امانت، جایز نیست، بر تو لازم است که همه گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان برسانی». او فرمان پیامبر(ص) را اطاعت کرد و سپس به جبهه مسلمین بازگشت ۲. براستی

امانت داری در اسلام، تا چه اندازه مورد احترام و تأکید است، که در چنین شرایطی، رسول اکرم (ص) دستور به حفظ آن می‌دهد! و این درس بزرگ را برای همیشه به مسلمین می‌آموزد.

درس تواضع

عصر رسول خدا (ص) بود، یکی از اصحاب، اذن تشریف به محضر پیامبر (ص) را گرفت، حضرت فرمود: کیستی؟ او عرض کرد: انا (منم) ای رسول خدا. رسول اکرم (ص) خشمگین شد و فرمود: «من! من؟!» آیا رواست برای مخلوقی که بگوید «من!»! آن شخص از کرده خود پشیمان شد و گفت: پناه می‌برم به خدا از خشم خدا و رسولش، سپس علت خشم آن حضرت را پرسید. رسول اکرم (ص) فرمود: آیا نمی‌دانی که این لفظ (من) شایسته مخلوق نیست؟ آیا نمی‌دانی که ابلیس در برابر فرمان خدا بر اینکه آدم را سجده کند، گفت: انا خیر منه؛ (من بهتر از او هستم) در نتیجه از درگاه رحمت حق، رانده و مطرود شد. در این وقت آن صحابی، اظهار پشیمانی کرد و استغفار نمود، و متعهد شد که دیگر هرگز «من» نگوید.

محبت پیامبر اکرم (ص)

وقتی که در جنگ احد دندان پیامبر (ص) شکست و صورتش مجروح شد، یارانش سخت ناراحت شدند، و به آن حضرت عرض کردند: دشمن را نفرین کن! در پاسخ آنها فرمود: ان لم ابعث لعاناً و لکنی بعث داعياً و رحمه اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون. من به عنوان نفرین کننده مبعوث نشده‌ام بلکه مبعوث شده‌ام برای دعوت مردم به سوی حق، و رحمت برای آنها، خداوند قوم را هدایت فرما چرا که آنها آگاهی ندارند

پیامبر (ص) اینگونه بود

پیراهن پیغمبر (ص) کهنه شده بود شخصی دوازده درهم به ایشان هدیه کرد، آن جناب پول را به علی (ع) دادند تا از بازار پیراهنی بخرد، امیرالمؤمنین (ع) جامه‌ای به همان مبلغ خرید وقتی که خدمت پیغمبر (ص) آورد، فرمودند این جامه پر بها است پیراهنی پست‌تر از این مرا بهتر است، آیا گمان داری که صاحب جامه پس بگیرد؟ عرض کرد نمی‌دانم فرمود به او رجوع کن شاید راضی شود. حضرت علی (ع) پیش آن مرد رفت و گفت پیغمبر (ص) می‌فرماید این پیراهن برای من پر بها است و جامه‌ای ارزان‌تر از این می‌خواهم، صاحب جامه راضی شد و دوازده درهم را رد کرد. فرمود وقتی پول را آوردم حضرت با من به بازار آمد تا پیراهنی بگیرد. در بین راه به کنیزی برخورد کرد در گوشه‌ای نشسته بود و گریه می‌کرد، جلو رفته و سبب گریه‌اش را پرسید. گفت یا رسول الله مرا برای خرید به بازار فرستادند و چهار درهم همراه داشتم، آن پول را گم کرده‌ام. پیغمبر (ص) چهار درهم از پول جامه را به او داد و پیراهنی نیز چهاردهم خریداری کرد در بازگشت مرد مستمندی از ایشان تقاضای لباس کرد همان پیراهن را به او دادند، باز به بازار برگشته و با چهاردرهم باقی مانده پیراهن دیگری خریدند وقتی که به محل کنیز رسید او را هنوز گریان مشاهده کرد، پیش رفته فرمود دیگر برای چه گریه

می‌کنی؟ گفت دیر شده می‌ترسم مرا بیازارند، فرمود تو جلو برو ما را به خانه راهنمایی کن همین که به در خانه رسیدند به صاحب خانه سلام کردند، ولی آنها تا مرتبه سوم جواب ندادند. پیغمبر(ص) از جواب ندادن سؤال نمود صاحب خانه عرض کرد سلام شما بر ما زیاد شود تا باعث زیادی نعمت و سلامتی ما گردد، حضرت داستان کنیز را شرح داده و تقاضای بخشش او را کردند. صاحب کنیز گفت چون شما تشریف آوردید او را آزاد کردم آنگاه پیغمبر(ص) فرمود دوازده درهمی ندیدم که اینقدر خیر و برکت داشته باشد دو نفر برهنه را پوشانید و کنیزی را آزاد کرد

حکومتی

یک نمونه از تاکتیک پیامبر(ص)

در سالهای اواخر هجرت پیامبر(ص)، که اسلام روز به روز، رونق می‌یافت، یک هیئت به نمایندگی از مردم طائف به مدینه نزد پیامبر(ص) آمدند و به عرض رساندند که: مردم طائف حاضرند، مسلمان شوند، مشروط بر اینکه آنها را آزاد بگذاری مثل گذشته در فحشا و ربا و شراب خواری، آزاد باشند. پیامبر(ص) درخواست آنها را نپذیرفت و فرمود: در اسلام، فحشا، ربا و شراب خواری حرام است. نمایندگان به طائف برگشتند و جریان را به مردم گفتند، این بار مردم پیشنهاد دیگری کردند و آن اینکه: پیامبر(ص) آنها را از جهاد و روزه و نماز، معاف دارد، نمایندگان به مدینه آمده و پیشنهاد مردم طائف را به پیامبر(ص) عرض کردند، پیامبر(ص) پیشنهاد آنها را پذیرفت. مسلمانان از پیامبر(ص) پرسیدند: مگر جهاد و روزه و نماز از واجبات نیست، فرمود: چرا، گفتند پس برای چه مردم طائف را از این امور معاف داشتی. فرمود: پس از آنکه مردم طائف، مسلمان شدند، خود به خود به حقانیت و ارزش واجبات اسلام پی می‌برند و به آن عمل می‌کنند. همانگونه که پیامبر(ص) فرموده بود، همانطور هم شد، آنها پس از قبول اسلام، کم کم به ارزش واجبات پی برده و آنها را نیز عمل کردند به این ترتیب پیامبر(ص) با این گونه تاکتیکهای مفید، مردم را به سوی اسلام جذب می‌نمود.

فرصت دادن به مردم

در جنگ حنین (که در سال هفتم هجرت واقع شد و فتح و پیروزی بزرگ همراه غنائم فراوان نصیب لشکر اسلام گردید) پیامبر(ص) از نقره هائی که در دامن ریخته بود، بر می‌داشت و به مسلمانان می‌داد، شخصی جلو آمد و گفت: ای پیامبر خدا! عدالت کن. پیامبر(ص) فرمود: اگر من عدالت نداشته باشم چه کسی عدالت خواهد داشت، در صورتی که اگر رعایت عدالت نکنم، قطعاً پشیمان خواهم شد. عمر به پیامبر(ص) عرض کرد: اجازه دهید گردن این شخص معترض را بزنم. پیامبر(ص) فرمود: پناه می‌برم به خدا که مردم بگویند من اصحابم را می‌کشم

اعدام دو نفر جنایتکار فراری

پس از جنگ اُحد، پیامبر(ص) برای ترساندن کافران، فرمان بسیج عمومی داد، مسلمانان برای سرکوبی کافران حرکت کردند تا به «حمرأ الاسله» (که در حدود دو فرسخ و نیمی مدینه قرار داشت) رسیدند، دشمن از حمله مجدد مسلمانان اطلاع یافت و به سوی مکه گریخت. پیامبر(ص) همراه مسلمین روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در آنجا ماند، سپس به مدینه مراجعت نمود، هنگام مراجعت، در راه به دو نفر فراری یکی «معاویة بن مغیره» که در جنگ احد بینی حضرت حمزه(ع) را بریده بود و دیگری «ابوعزة جمحی» دست یافت و فرمان قتل این دو نفر را صادر کرد. «ابوعزة جمحی» کسی بود که در جنگ بدر، به اسارت مسلمانان در آمد، او از فقر و عیالمدی خود به پیامبر(ص) شکایت کرد، حضرت به این خاطر او را آزاد نمود به شرطی که دیگر بار، به جنگ مسلمانان نپردازد، ولی او نقض عهد کرد و در جنگ احد در صف دشمن به نبرد با مسلمانان پرداخت و کافران را به ضد مسلمین تحریک می نمود. ابوعزة قبل از اعدام، به پیامبر(ص) عرض کرد: بر من منت بگذار و مرا آزاد کن! پیامبر(ص) فرمود: لا یلذغ المؤمن من حجرٍ مرتین. مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود. آنگاه فرمان به قتل او داد، و این فرمان به اجرا در آمد و به این ترتیب این دو جنایتکار فراری به دوزخ روانه شدند.

جنایت و مکافات جاسوس

او در سال فتح مکه در بحبوحه قدرت مسلمین به ظاهر قبول اسلام کرد ولی همواره فکر ایذاء پیغمبر گرامی را در سر می پرورید و بصور مختلف آن حضرت را رنج می داد. به طوریکه در کتب تاریخ آمده است گاهی به منظور جاسوسی، در موقع تشکیل جلسات محرمانه خود را در گوشه ای پنهان می کرد و از تصمیم هائیکه رسول اکرم(ص) و خواص اصحابش درباره مشرکین و منافقین، اتخاذ می کردند آگاه می شد و بر خلاف مصلحت اسلام و مسلمانان آنها را بین مردم نشر می داد یا به اطلاع دشمنان می رساند. گاهی پشت اطاقهای مسکونی پیامبر که درهائش به مسجد باز می شد می ایستاد، استراق سمع می کرد، و گفتگوهای خصوصی آن حضرت و خانواده اش را می شنید سپس با لحن موهن و سخریه آمیز در مجالس منافقین بازگو می کرد. گاهی با جمعی از منافقین پشت سر پیغمبر اکرم(ص) حرکت می کرد و طرز راه رفتن آن حضرت را تقلید می کرد و با تکان دادن سر و دست وضع مسخره ای به خود می گرفت و منافقین را می خنداند. رسول گرامی از گفتار و رفتار حکم بن ابی العاص آگاه بود، اما از روی بزرگواری تغافل می نمود بدین منظور که شاید متنبه گردد، مسیر خود را تغییر دهد، و زشتکاری را ترک گوید ولی او از گذشته های آن حضرت نتیجه معکوس گرفت و هر روز بر جسارت خود افزود و با جرأت بیشتری به کار ناروایش ادامه داد. سرانجام نبی معظم تصمیم گرفت روش خود را نسبت به وی تغییر دهد و عملش را با عکس العملی پاسخ گوید. روزی پیشوای اسلام از رهگذری عبور می کرد حکم بن ابی العاص از پی آن حضرت به راه افتاد و مانند گذشته با تکان دادن سر و دست، مسخرگی را آغاز کرد و منافقینی که با او بودند می خندیدند ناگهان پیغمبر(ص) به پشت

سر خود پیچید و رو در روی حکم ایستاد و با شدت به او فرمود: کذلک فلتکن یا حکم. ای حکم، همینطور که هستی باش. حکم بن ابی العاص غافلگیر شد و بدون آگاهی و آمادگی با عکس العمل نبی اکرم مواجه گردید. روبرو شدن با پیغمبر و شنیدن سخن آن حضرت ضربه‌ای به روح و اعصابش وارد آورد که به رعشه مبتلا گردید و حرکات موهن و مسخره‌آمیزی که با اراده و اختیار خود انجام می‌داد بصورت بیماری و حرکات غیر اختیاری درآمد. او به جرم جاسوسی و کارهای خلاف قانون و اخلاق به اقامت اجباری در طائف محکوم گردید و از مدینه به آن شهر تبعید شد

اسرار و روش پیشوای اسلام

لشکر اسلام در جنگ با قبیله طی، پیروز شدند و اسرای قبیله را به مدینه آوردند. در میان اسیران، دختر زیبا و فصیحی بود که در حضور رسول اکرم (ص) آغاز سخن کرد و گفت اگر مصلحت بدانید مرا آزاد کنید و خود را در معرض شماتت عرب قرار ندهید، چه من دختر سخاوتمند قبیله خود هستم، پدرم اسیران را آزاد می‌ساخت، به فقیران اعطا می‌نمود، حامی ضعیفان بود، از میهمانان پذیرائی می‌کرد، به گرسنه غذا می‌داد، برهنه را می‌پوشانید، و عقده غم را از دل‌های مردم اندوهگین می‌گشود، من دختر حاتم طائی هستم. فقال: (ص) خَلُّوا عَنْهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ رَسُولِ اکرم (ص) فرمود: آزادش کنید، زیرا پدرش حاتم طائی دوستدار مکارم اخلاق بود. پیشوای اسلام علاوه بر آنکه شفاهاً مکارم اخلاق را به مردم یاد می‌داد و در منبر و محضر، مسلمین را به انجام وظایف انسانی تشویق می‌نمود، با رفتار اخلاقی خود نیز راه و رسم انسانیت را به پیرامون خود می‌آموخت و عملاً آن را در راه کرامت نفس و دگر دوستی رهبری می‌کرد.

پیامبر سلامت باشد

پس از پایان جنگ احد و بازگشت پیغمبر (ص) به طرف مدینه، مرد و زن از هر قبیله بر سر راه آمده بودند و بر سلامتی پیغمبر (ص) خدای را سپاسگزاری می‌کردند. از قبیله بنی عبدالأشهل مادر سعد بن معاذ جلوتر از دیگران می‌آمد. در این هنگام عنان اسب پیغمبر (ص) در دست سعد بود. عرض کرد: یا رسول الله مادر من است که خدمت می‌رسد حضرت رسول (ص) فرمود: مرحباً بها آفرین بر او. مادر سعد نزدیک شد پیغمبر (ص) او را به شهادت فرزندش عمرو بن معاذ تسلیت فرمود. عرض کرد یا رسول الله همینکه شما را به سلامت مشاهده نمودم هیچ مصیبت و ناراحتی دیگر بر من اثر نخواهد کرد و دشوار نخواهد بود موب پیغمبر (ص) نزدیک به زنی از انصار رسید که شوهر و پدرش کشته شده بودند. مسلمین او را به شهادت پدر و شوهرش تسلیت دادند در جواب آنها گفت پیغمبر (ص) چطور است؟ گفتند آنطور که خواسته تو است بحمدالله سلامت است. گفت مایلم خودم آن جناب را مشاهده کنم و با این دیدگان او را ببینم تقاضا کرد آن جناب را نشانش بدهند. همینکه چشمش به پیغمبر (ص) افتاد «قالت کل مصیبه بعدک جلال» یا رسول الله با سلامتی شما هر مصیبتی هر چند دشوار باشد کوچک و آسان است.

تحمل مشکلات جنگ

آخرین جنگی که برای پیغمبر (ص) پیش آمد غزوه تبوک بود. چون خبر به پیغمبر (ص) رسید که پادشاه روم لشکر گرانی فراهم نموده و آماده جنگ با شما شده است، رسول اکرم (ص) به مسلمین دستور داد که برای پیکار آماده شوند. تنگدستی سختی مسلمین را فرا گرفته بود. عده‌ای از مهاجرین و انصار با کمک‌های مالی لشکر را تقویت نمودند. به طوری که نقل شده ابو عقیل انصاری یک صاع خرما (سه کیلوگرم) برای تجهیز لشکر آورد. عرض کرد یا رسول الله دیشب تا به صبح با ریسمان آب کشیده‌ام و دو روز مزدوری برای مردم نموده‌ام مزد خود را که دو صاع خرما بود دو قمست کردم یک صاع برای خانواده‌ام گذاشته‌ام و یک صاع را برای کمک به لشکر آوردم، پیغمبر اکرم (ص) دستور داد خرمای او را هم بر روی سایر کمک‌ها اضافه نمایند. تنگدستی بر مسلمین چنان روی آورده بود که نام این غزوه را جیش العسره نهادند. در تفسیر مجمع جلد ۵ ص ۷۹ ذیل آیه: لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعَسْرَةِ مِی نُوَسِّدُ بِطُورِي در فشار بودند که هر دو نفر یک شتر داشتند هر کدام به نوبت ساعتی سوار می شدند آنگاه سواره پیاده می شد دیگری سوار می گردید «و کان زادهم الشعیر المسوس والتمر المدود والاهاله السنخه» خوراک آنها جوی شیشک افتاده و خرمای کرم زده و روغن بو آمده بود چنان در سختی بودند که به این طریق جلو گرسنگی را می گرفتند. هر وقت به شدت گرسنه می شدند یک نفر خرمائی را در دهان می گذاشت آن قدر نگه می داشت که طعم و مزه اش را بچشد. سپس به رفیق خود می داد، باز رفیقش می مکید و مقداری آب میاشامید، آنگاه به دیگری می داد، یک یک این خرما را مکیده آب آن را می خوردند و بعد به دیگری می دادند تا دانه‌ای باقی می ماند. در این جنگ اباذر سه روز از پیغمبر (ص) عقب ماند. زیرا شترش ضعیف بود نمی توانست راه بیامد. در بین راه از حرکت باز ماند شتر او را رها کرده، بار خود را بر دوش گرفت و پیاده از پی سپاهیان آمد تا به آنها رسید. هوا گرم شده بود سپاهیان دیدند یک نفر از دور دیده می شود پیغمبر (ص) فرمود اباذر است، وقتی نزدیکتر شد دیدند اوست پیغمبر فرمود (ادر کوه بالمأ فانه عطشان) زود به اباذر آب دهید که تشنه است. خدمت پیغمبر (ص) که رسید آن جناب مشاهده نمود که ظرف آب اباذر آب دارد، فرمود: تو با خود آب داشتی و تشنه بودی؟! عرض کرد: آری یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت! در بین راه به محلی رسیدم مقداری آب باران روی سنگی جمع شده بود، همین که نوشیدم دیدم آبی خوشگوار و سرد است ظرف را پر آب کرده با خود گفتم این آب را نمی آشامم تا اینکه پیغمبر اکرم (ص) بیاشامد

شفاعت را پذیرفت

هنگامی که مکه فتح شد، در آن روزها که پیغمبر (ص) آنجا توقف داشت پیش آمدهائی روی داد از آن جمله فاطمه دختر اسود بن عبدالاسد برادر زاده ابوسلمه بن عبدالاسد که از اشراف قبیله بنی مخزوم بود دست به دزدی زد. در بین سرقت گرفتار شد. او را خدمت پیغمبر (ص) آوردند. بستگانش با خود

اندیشیدند که هیچکس را جرئت نیست واسطه شود تا پیغمبر از کیفر فاطمه بگذرد مگر اسامه بن زید. پیش اسامه رفتند التماسها نمودند تا حاضر به وساطت شد، اسامه خدمت حضرت رسول (ص) رسیده درخواست بخشش فاطمه را نمود از تقاضای او رنگ رخسار پیغمبر (ص) دگرگون شد. فرمود: لا یشفع فی حد فان الحدود اذا انتهت الی فلیس لها مترک. در اجرای حد وساطت پذیرفته نمی شود آنگاه که حدود به من منتهی شد دیگر جای ترک باقی نمی ماند، باید اجرا شود. اسامه! می خواهی شفاعت درباره حدی از حدود خدا بنمائی؟! اسامه ناراحتی پیغمبر (ص) را که مشاهده کرد از کرده خود پشیمان شد. عرض کرد: یا رسول الله برای من طلب مغفرت نما. آن گاه پیغمبر (ص) فرمود امتهای گذشته که نابود شدند برای این بود که یکی از بزرگان آنها اگر دست به دزدی می زد او را و او می گذاردند و حد بر وی جاری نمی کردند اما وقتی ضعیف و بیچاره ای این عمل را مرتکب می شد حد را جاری می کردند. اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستور می دهم دستش را قطع کنند. امر کرد دست فاطمه مخزومیه را قطع نمودند

حقانیت اسلام

کعب ابن اشرف یکی از رؤسای یهود مدینه بود. او آن قدر در آزار مسلمانان و پیغمبر (ص) اصرار می ورزید و دشمنان را علیه آنها می شورانید که روزی پیغمبر در میان اصحاب فرمود کیست شر ابن اشرف را کفایت کند؟ محمد بن مسلمه و چند نفر دیگر تعهد کشتن او را نمودند بالاخره بر این کار موفق شدند و کعب را کشتند. محیصه یکی از مسلمانان بود. در همسایگی او تاجری یهودی منزل داشت محیصه در اولین فرصت همسایه یهودی خود را کشت برادر محیصه به نام حویصه هنوز مسلمان نشده بود جزء یهودیان به شمار می رفت برادر خود را بر این کار سرزنش نموده گفت گوشت و پوست ما از نیکوئیهای این بازرگان روئیده. این مرد از همه یهودیان بزرگتر و با سخاوت تر بود. محیصه در جواب گفت ساکت باش! کسی که فرمان کشتن یهودیان را داده اگر امر به کشتن تو نماید بدون لحظه ای تأخیر تو را خواهم کشت با اینکه برادر منی. حویصه چنان برادر خود را بر این سخن مصمم یافت که دانست در آنچه می گوید ذره ای مبالغه نموده است. آن شب را تا سپیده دم در این اندیشه بود و با خود گفت دینی که حلاوت آن تلخی مرگ برادر را شیرین کند بر حق است روز بعد خدمت پیغمبر (ص) شرفیاب شده ایمان آورد

شهادت از دیدگاه حضرت علی (ع)

در جنگ احد که یکی از جنگهای بزرگ زمان پیامبر اسلام (ص) بود، عده ای از عزیزترین افراد مسلمان از جمله حمزه سیدالشهدا (ع) عموی پیامبر (ص) به شهادت رسیدند، حضرت علی (ع) که سراسر بدنش مجروح شده بود، در پایان جنگ، از اینکه دوستانش و عموی عزیزش به شهادت رسیده اند، ناراحت شد که چرا به فیض شهادت نرسیده است؟ پیامبر (ص) از علت ناراحتی و غم علی (ع) آگاه شد، به او فرمود: ابشر فان الشهاده من ورائک. بشارت باد بر تو که سرانجام شهید خواهی

شد. سپس پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: بگو بدانم در وقت شهادت چگونه صبر خواهی کرد؟! حضرت علی (ع) عرض کرد: چنین موردی از موارد صبر نیست، بلکه از موارد بشارت و شکر است یعنی شهادت، نعمت است و برای آن باید تبریک گفت نه مصیبت که برای آن تسلیت گفت

شکوه پیامبر (ص) و سخن ابوسفیان

یک روز بود، وقتی پیامبر (ص) مردم را به توحید می‌خواند به سوی او سنگ می‌زدند و او را به باد مسخره می‌گرفتند و... ولی او با استقامت، دنبال کار را گرفت و امدادهای غیبی کمکش کرد و در نتیجه کمتر از بیست سال نشد که وقتی پیامبر (ص) همراه سپاه دوازده هزار نفری خود برای فتح مکه (در سال هشتم هجرت) در حرکت بودند، و ابوسفیان که با وساطت عباس عموی پیامبر (ص) امان گرفته بود، دید پنج هزار مرد از قهرمانان مهاجر و انصار ملازم رکاب پیامبر (ص) هستند، حتی وقتی وضو می‌ساخت، مسلمانان به عنوان تبرک، قطرات آب وضوی او را می‌گرفتند، و به صورت می‌مالیدند و نمی‌گذاشتند به زمین بیفتد، ابوسفیان گفت: بالله لم ارکا لیوم قط کسری و لا قیصر. سوگند به خدا هرگز تا کنون مثل امروز، چنین شکوهی از کسری و قیصر (شاه ایران و روم) ندیده بودم. عباس به او گفت: وای بر تو، نبوت و رسالت را با مقام پادشاهی مقایسه مکن

پاسداران پیامبر (ص)

طبیعی است که پاسداری از حق و رجال حق، وظیفه واجب اسلامی است، و نباید با گفتن «خدا نگهدار است» از این وظیفه مهم، شانه خالی کرد، پاسداری به قدری با اهمیت است که پیامبر (ص) فرمود: حرس لیلۃ فی سبیل الله عزوجل افضل من الف لیلۃ یقام لیلها و یصام نهارها. نگهبانی یک شب در راه خدا، بهتر است از عبادت هزار شب که روزش را انسان روزه بگیرد و شبش را در حال قیام باشد. بر همین اساس که شخص پیامبر (ص) برای حفظ جان خود، پاسدار داشته است، چنانکه در تاریخ آمده: در جنگ بدر، پاسدار پیامبر (ص) در محلی به نام عریش (که مقرر فرماندهی بود) شخصی به نام «سعدبن معاذ» و گاهی «ذکوان بن عبدالله» بوده است، و در جنگ احد، «محمدبن مسلمه» پاسدار مخصوص آن حضرت بوده است، و در جنگ خندق، «زبیر» و در جنگ خیبر در شب مخصوصی بنی بصفیه، شخصی به نام «سعدبن ابی وقاص و ابو ایوب انصاری»، پاسدار آن حضرت بودند، و در وادی القری «بلال حبشی» پاسدار آن جناب بود. و در شب فتح مکه «زیادبن اسد» پاسداری می‌کرد، و «سعدبن عباده» نیز کمک پاسدار و ناظر بود (و گوئی شیوه نگهبانی این پاسداران را تنظیم می‌کرد. به این ترتیب می‌بینیم پیامبر (ص) از عوامل ظاهری برای حفظ جان خود استفاده می‌کرد، و دارای پاسدارهای گوناگون بود، و بنابراین پاسداری یک موضوع جدیدی در اسلام نیست.

دو نامه پیامبر (ص) به پادشاه حبشه

نجاشی پادشاه حبشه بود، او مسیحی و دارای صفات انسانی مانند عدالت و مهربانی بود، پیامبر (ص) در آغاز بعثت، گروهی از مسلمانان را به سرپرستی جعفر بن ابیطالب (ع) به حبشه فرستاد، نجاشی به آنها پناه

داد و کمال احترام را از آنها به عمل آورد و حتی پس از مدتی در حضور جعفر طیار، مسلمان گردید، و این پناهندگان حدود پانزده سال در حبشه ماندند و سپس به مدینه مهاجرت کردند، اتفاقاً ورود این مهاجران مصادف با فتح خیبر بود، اینک در اینجا به این داستان توجه کنید: واقدی تاریخ نویس معروف می‌نویسد: رسول خدا(ص) دو نامه برای نجاشی پادشاه حبشه نوشت، در نامه اول، او را دعوت به اسلام کرد و چند آیه قرآن را (مربوط به عیسی و مریم) در نامه نوشت... وقتی نامه به او رسید، نامه را گرفت و از روی احترام، به چشمش گذاشت و به خاطر تواضع در برابر نامه پیامبر(ص) از تختش پائین آمد و روی زمین نشست و گواهی به یکتائی خدا و صدق رسالت پیامبر(ص) داد. سپس به نامه رسان گفت: اگر می‌توانستم به خدمت پیامبر(ص) می‌رسیدم، ولی نمی‌توانم، و در جواب نوشت: به سوی رسول خدا(ص) دعوت تو را تصدیق و اجابت نمودم، و به دست جعفر بن ابیطالب ۸ قبول اسلام کرده‌ام... و پیامبر(ص) در نامه دوم، برای نجاشی نوشت: ام حبیبه (دختر ابوسفیان را که مسلمان شده بود و همراه شوهرش به حبشه هجرت نموده و در آنجا شوهرش مسیحی شده و سپس فوت نموده است) را به عقد ازدواج من در آور و با فرد امینی به نزد من بفرست. وقتی نامه به دست نجاشی رسید، مطابق نامه عمل کرد، و ام حبیبه را همراه شخص مورد اطمینانی به حضور پیامبر(ص) فرستاد. و از آنجا که ام حبیبه هرگز حاضر نبود نزد پدر کافرش ابوسفیان برود، و از طرفی بی سرپرست بود، پیامبر(ص) برای حفظ شخصیت و نگهداری و احترام او، با او ازدواج کرد. به این ترتیب می‌بینیم، گاهی رسول مکرم اسلام(ص) نامه‌های سیاسی و اجتماعی می‌نوشت و کارهای مهمی را به وسیله نوشتن نامه، انجام می‌داد.

مجازات خیانت به بیت المال

سال هفتم هجرت بود، پیامبر اسلام(ص) مسلمانان مدینه را برای آزاد سازی خیبر از دست یهودیان کارشکن (که فرصت طلبان مرموز و دشمن خطرناک داخلی برای حکومت اسلامی بودند) بسیج نمود، مسلمانان که تعدادشان هزار و ششصد نفر بود همراه پیامبر(ص) از مدینه بیرون آمده و پس از پیمون ۳۲ فرسخ در جهت شمال مدینه حرکت کرده و قلعه‌های خیبر را محاصره کردند. پس از فتح و پیروزی، غنائم سرشاری به دست مسلمین رسید و تصمیم گرفتند به سوی مدینه بازگردند. یکی از غلامان که مأمور بستن کجاوه‌های شتر بود، مخفیانه عبائی را از غنائم جنگی (که بیت المال مسلمین بود) برداشت. پس از مدتی، هنگام حرکت مسلمانان از سرزمین خیبر به سوی مدینه، این غلام مشغول بستن کجاوه شتر بود، ناگهان تیری به غلام اصابت کرد، او هماندم جان سپرد، مأموران به تحقیقات پرداختند ولی نفهمیدند که این تیر از کجا آمد، اشتباهی بود یا عمدی... بعداً همگی گفتند: «بهشت بر او گوارا باد»، اما پیامبر(ص) به مسلمین فرمود: من با شما در این گفتار، هم عقیده نیستم، پرسیدند چرا؟ فرمود: زیرا عبایی که در تن او است از غنائم است و او آن را به خیانت برداشته و در روز قیامت، به صورت آتش،

او را احاطه خواهد کرد، در این هنگام یکی از رزمندگان گفت: من دوبند کفش را بدون اجازه از غنائم برداشته‌ام، پیامبر(ص) فرمود: آن دو بند کفش را به محل غنائم برگردان، و گرنه در روز قیامت به صورت آتش، پای تو را فرا می‌گیرد

خانوادگی

پیامبر اکرم(ص) و دختر خردسال و دلاور

حدود سه سال قبل از هجرت پیامبر(ص)، آن حضرت دو یار و حامی مخلص خود یعنی ابوطالب و خدیجه را از دست داد، و رحلت این دو بزرگوار بقدری سخت بود که پیامبر(ص) آن سال را «عام الحزن» (سال اندوه) نامید. اما به جای ابوطالب، فرزندش علی(ع)، و به جای خدیجه، دخترش فاطمه(س) بودند که ضایعه رحلت ابوطالب و خدیجه را جبران کنند. علی(ع) در آن وقت ۱۹ سال داشت، و فاطمه(س) طبق احادیث معروف، بیش از پنج سال نداشت، اما همین دختر پنج ساله، یک دختر فداکار و مهربان و شجاع و دلنواز برای پیامبر(ص) بود. گاه دشمنان سنگدل خاک یا خاکستر بر سر پیامبر(ص) می‌پاشیدند، هنگامی که پیامبر(ص) به خانه می‌آمد، فاطمه(س) خاک و خاکستر را از روی سر و روی پدر پاک می‌کرد، در حالی که اشک در چشمش حلقه زده بود، پیامبر(ص) می‌فرمود: دخترم غمگین مباش خداوند حافظ پدر تو است و روزی دشمنان اجتماع کردند تا در حجر اسماعیل، سوگند بخورند که هر کجا محمد(ص) را یافتند، او را بکشند، فاطمه خردسال(س) این خبر را شنید و به اطلاع پدر رساند، تا مراقبت بیشتری از خود کند و این نشان می‌دهد که فاطمه(س) نه تنها در درون خانه، بلکه در بیرون خانه نیز در فکر نجات و نگهداری از پدر بود. باز در همان سالها، ابوجهل عده‌ای از افراد پست را جمع کرده بود که وقتی پیامبر(ص) در مسجد الحرام در نماز به سجده رفت، شکمبه گوسفندی را بر سر آن حضرت بیفکنند، این عمل ناجوانمردانه انجام شد و ابوجهل و مزدورانش صدا به خنده بلند کردند، بعضی از یاران این منظره را می‌دیدند، ولی کسی را جرأت نبود به پیش رود و شکمبه را بردارد. این خبر به گوش حضرت فاطمه(س) خردسال رسید، با شتاب به مسجد الحرام رفت و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش، ابوجهل و یارانش را با شمشیر بیان، محکوم و سرکوب کرد و بر آنها نفرین نمود به این ترتیب، دختر بزرگوار پیامبر(ص) در آن سن و سال کمتر از ده سال، درس فداکاری و ایثار و شجاعت را به همه بخصوص دختران و زنان آموخت، که آنها نیز باید دوش به دوش مردان به دفاع از حق برخیزند.

بگو پدر جان

وقتی آیه ۶۳ سوره نور نازل شد که: لا تجعلوا دُعَا الرسول بینکم کدعاً بعضکم بعضاً. پیامبر(ص) را به آنگونه که یکدیگر را صدا می‌زنید صدا نزنید. مسلمانان به پیروی از این آیه، دیگر به پیامبر(ص) «یا محمد» نمی‌گفتند بلکه یا رسول الله و یا ایها النبی می‌گفتند. فاطمه زهرا ۳۱ می‌گوید: بعد از نزول این آیه من دیگر جرأت نکردم، پدرم را به عنوان یا ابتاه (پدر جان!) صدا کنم، بلکه وقتی خدمتش می‌رسیدم یا رسول الله (ای رسول خدا) می‌گفتم. یکی دو بار این خطاب را تکرار نمودم، دیدم پیامبر(ص) ناراحت شد، و به من فرمود: ای فاطمه این آیه نه درباره تو نازل شده و نه درباره خاندان و نسل تو، تو از منی و من از توام. ... سپس این جمله را فرمود: قولی یا ابه فانها احیا للقلب و ارضی للرب. بگو پدر جان! که این سخن قلب (من) را زنده و خدا را خشنود می‌سازد

علاقة شدید پیامبر(ص) به فاطمه(س)

ابن عباس می‌گوید: (در آن وقت که فاطمه(س) کودک بود) پیامبر(ص) فاطمه(س) را بسیار می‌بوسید و می‌بوئید، عایشه (یکی از همسران پیامبر) معترضانه به پیامبر گفت: فاطمه(س) را زیاد می‌بوسی؟ پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: در شب معراج، همراه جبرئیل وارد بهشت شدیم، از همه میوه‌های بهشت خوردم، و پس از مراجعت از معراج، با خدیجه کبری(س) هم بستر شدم و نور فاطمه(س) منعقد شد، و پس از چندی فاطمه(س) از او متولد گردید، من از وجود فاطمه(س) بوی میوه‌های بهشت را که خورده‌ام استشمام می‌کنم، از این رو به او علاقه شدید دارم

مرگ سخت جوانی که مادرش را اذیت می‌کرد

حضرت رسول(ص) به بالین جوانی رفتند که در حال احتضار و مشرف به مرگ بود ولی جان دادن بسیار بر او سخت و دشوار می‌نمود حضرت او را صدا زد جوان. جواب داد. حضرت فرمودند چه می‌بینی؟ عرض کرد دو نفر سیاه را می‌بینم که روبروی من ایستاده‌اند و از آنها می‌ترسم آن جناب پرسیدند: آیا جوان مادر دارد؟ مادرش آمد و عرض کرد بلی یا رسول الله من مادر او هستم حضرت پرسیدند آیا از او راضی هستی؟ عرض کردم راضی نبودم ولی اکنون به واسطه شما راضی شدم آنگاه جوان بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، باز او را صدا زد جواب داد: فرمودند چه می‌بینی؟ عرض کرد آن دو سیاه رفتند و اکنون دو نفر سفید رو و نورانی آمدند که از دیدن آنها من خشنود می‌شوم و در آن هنگام از دنیا رفت

حقوق مادر

حضرت باقر(ع) فرمود: مردی خدمت حضرت پیغمبر(ص) رسید و عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم خیلی کهنسال و افتاده شدند پدرم از دنیا رفت ولی مادرم باندازه‌ای فرتوت و شکسته شد که مانند بچه‌های کوچک غذا نرم کرده و در دهانش می‌گذاشتم و او را در پارچه و قماط مانند بچه‌های شیرخوار می‌پیچیدم و در گهواره‌ای گزارده می‌جانباندم تا به خواب رود کار او به جایی رسید که گاهی چیزی می‌خواست و نمی‌فهمیدم چه می‌خواهد. از این رو درخواست کردم از خداوند مرا پستانی

شیردار بدهد تا او را شیر دهم همانطور که مرا شیر داده است و این موقع سینه خود را باز کرد پستانهایش نمایان شد کمی فشر و شیر از آن خارج گردید. حضرت رسول از دیدن این جریان قطرات اشک از دیده فرو ریخت و فرمود: ای پسر موفقیت شایانی پیدا کرده‌ای زیرا تو از خداوند با قلبی پاک و نیتی خالص درخواست کردی و خدا دعای تو را مستجاب نمود عرض کرد: یا رسول الله آیا زحمات و حقوق او را جبران کرده‌ام؟ فرمود: هرگز حتی جبران یک ناله از ناله‌هاییکه در موقع زایمان از فرط رنج و فشار درد می‌نمود نکرده‌ای

چشم اشکبار و زبان شاکر

پیامبر(ص) از همسر اولش حضرت خدیجه(س) دارای شش فرزند شد، و از همسران دیگرش دارای فرزند نشد جز از «ماریه قبطیه» که دارای پسری شد و نام او را ابراهیم گذاشت. ابراهیم یکسال و دو ماه و هشت روز و به نقلی یک سال و شش ماه و چند روز بیشتر عمر نکرد و در ماه ذیحجه سال هشتم هجرت از دنیا رفت هاله‌ای از غم و اندوه، پیامبر(ص) را فرا گرفت، و بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود: چشم اشک می‌ریزد و قلب اندوهگین است، ولی سخن نمی‌گویم که موجب خشم خدا گردد، ای ابراهیم ما در مورد تو محزون هستیم (یعنی سپاسگزار خدایم، و سخنی که بر خلاف سپاس خدا باشد نمی‌گویم). عایشه (یکی از همسران پیامبر(ص)) گوید: وقتی که قطرات اشک از دیدگان پیامبر(ص) بر گونه‌هایش جاری شد شخصی عرض کرد: ای رسول خدا، از گریه کردن نهی می‌کنی ولی خودت گریه می‌کنی؟ پیامبر(ص) در پاسخ او فرمود: لَيْسَ هَذَا بُكَاً وَ إِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ وَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَم. این گریه نیست بلکه رحمت و دلسوزی است، و کسی که رحم نکند، مشمول رحمت خدا قرار نمی‌گیرد.

نصیحت و تذکر

روزی پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: می‌خواهی ششصد هزار گوسفند یا ششصد هزار دینار داشته باشی یا ششصد هزار کلمه پند؟ حضرت علی(ع) عرض کرد: ششصد هزار کلمه پند. ۱- وقتی دیدی مردم به انجام مستحبات، اشتغال دارند، تو بکوش که واجبات را به خوبی انجام دهی ۲- وقتی دیدی مردم سرگرم کارهای دنیا هستند، تو به یاد آخرت باش و برای آن سرا، کار کن. ۳- وقتی دیدی مردم، مشغول عیب جویی از دیگران هستند، تو کوشش کن که عیبهای خودت را اصلاح کنی. ۴- وقتی دیدی مردم مشغول زینت نمودن و آرایش دنیای خود هستند، تو به آرایش آخرت خود پرداز.

۵- وقتی دیدی مردم مشغول زیاد کردن عمل هستند، تو مشغول آن باش که عمل را خوب و مخلصانه انجام دهی (هر چند کم باشد).

۶- هرگاه دیدی مردم به این و آن، متوسل می‌شوند، تو به خدای بزرگ متوسل شو

عبادی

علت گریه پیامبر(ص)

عطاء بن زیاد گوید: روزی به عایشه گفتم: عجیب‌ترین چیزی که از پیامبر(ص) دیدی چه بود؟ عایشه گفت: کار پیامبر(ص) همه‌اش عجیب است، ولی از همه عجیب‌تر اینکه شبی از شبها پیامبر(ص) منزل من بود، اندکی استراحت کرد، هنوز آرام نگرفته بود، برخاست و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آنقدر در حال نماز گریه کرد که جلوی لباسش از اشک چشمش تر شد، سپس سر به سجده نهاد و آنقدر گریست که زمین تر شد، و همچنان تا طلوع صبح، پریشان و گریان بود، بلال حبشی آمد و پیامبر را برای نماز صبح طلبید، آن حضرت را گریان دید، پرسید: شما که مشمول لطف خدا هستید، پس گریه برای چه؟ پیامبر(ص) فرمود: افلا اكون لله عبداً شكوراً. آیا نباید بنده سپاسگزار خدا باشم؟ چرا نگریم، خداوند در شبی که گذشت آیات تکان دهنده‌ای بر من نازل کرده است، سپس شروع به خواندن آن آیات (از آیه ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران) کرد، و در پایان فرمود: وای به حال آن کسی که این آیات را بخواند و در آن نیندیشد

اوج محبت خدا به بندگان

روزی شخصی از بیابان به سوی مدینه می‌آمد، در راه دید پرنده‌ای به سراغ بچه‌های خود در لانه رفت، کنار لانه رفت آن شخص جوجه‌های آن پرنده مادر را از لانه در آورد و با خود گفت: اینها را به عنوان هدیه نزد پیامبر(ص) می‌برم. آنها را به حضور پیامبر(ص) آورد، در این هنگام جمعی از اصحاب حاضر بودند، ناگاه دیدند پرنده مادر، بی آنکه از مردم وحشت کند آمد و خود را روی جوجه‌های خود انداخت، معلوم شد پرنده مادر، به دنبال آن شخص به هوای جوجه‌هایش آمده و محبت و علاقه به جوجه‌ها به قدری زیاد بوده که بی آنکه از دیگران وحشت کند تا او را نیز دستگیر کنند، آمد و خود را به روی جوجه‌هایش انداخت و با زبان حال جوجه‌های خود را می‌خواست. پیامبر(ص) به حاضران رو کرد و فرمود: این محبت مادر را نسبت به بچه‌هایش درک کردید، ولی بدانید خداوند هزار برابر این محبت، نسبت به بندگانش محبت و علاقه دارد!

اهمیت نماز جماعت

پیامبر(ص) تصمیم گرفت کسانی که (بدون عذر شرعی) در منزل‌های خود نماز می‌خوانند و در جماعت مسلمانان شرکت نمی‌کنند، خانه‌هایشان را آتش بزند. یک نفر نابینا به حضور پیامبر(ص) رسید و عرض کرد: من نابینا (یا شب کور) هستم، صدای اذان جماعت را می‌شنوم، ولی کسی نیست که دستم را بگیرد و مرا به جماعت برساند، پیامبر(ص) فرمود: از منزل خود تا مسجد، طنابی بیند، هنگام

نماز جماعت، آن طناب را بگیر و با راهنمایی آن خود را به مسجد برسان و در نماز جماعت شرکت کن

سرمایه مؤمن

وقتی که آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه نازل شد: والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم... آنانکه طلا و نقره را گنج کرده و در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده... پیامبر(ص) سه بار فرمود: تباً للذهب و الفضة. مرگ بر طلا و نقره. یاران از این گفتار، بسیار نگران شدند و به آن حضرت عرض کردند: ما کدام مال را بگیریم و چه سرمایه‌ای برای ما رواست که عاقبت آن، خیر باشد؟ پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: لساناً ذاکراً و قلباً شاکراً و زوجة مؤمنة تعیین احد کم علی دینه. زبانی یادآور خدا و قلبی سپاسگزار و همسری با ایمان که شما را بر دینتان یاری نماید.

اشک در چشمان پیامبر(ص)

عبدالله بن مسعود یکی از نویسندگان وحی بود، آیات قرآن که بر پیامبر(ص) نازل می شد، به افرادی از جمله عبدالله پسر مسعود می گفت آن آیات را بنویسند، روزی پیامبر(ص) به عبدالله فرمود: آیاتی از قرآن را بخوان تا من بشنوم. عبدالله آیاتی از سوره نساء را خواند تا به این آیه رسید: فکیف لذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً ۵۶. پس چگونه است (حال بندگان) هنگامی که از هر گروهی، گواهی (بر کردار آنان) بیاوریم و تو (ای پیامبر) گواه بر این امت باشی. پیامبر(ص) تا این آیه را شنید، منقلب شد و چشم‌هایش پر از اشک گردید و فرمود: «دیگر بس است». علامه طبرسی مفسر معروف در ذیل این حدیث گوید: وقتی که شاهد و گواه (پیامبر) با شنیدن این آیه این چنین دگرگون و اندوهگین شود، پس امت او که بر او شهادت داده می شود چه باید بکند؟!

نکات ویژه

سفارش شهید زنده

زید بن ثابت می گوید: پس از جنگ احد، پیامبر(ص) مرا برای خبرگیری از «سعد بن ربیع» فرستاد و فرمود: اگر او را پیدا کرده از طرف من احوالش را پرس و بگو در چه وضع (روحی) هستی. زید گوید: به قتلگاه احد رفتم، ناگهان بین جنازه‌ها، چشمم به «سعد بن ربیع» خورد که شمشیر و نیزه و تیر دشمن او را از پای در آورده و به زمین افتاده و نیمه جانی دارد، به بالینش رفتم و گفتم: رسول خدا(ص) به تو سلام رساند و فرمود: حالت چطور است و چگونه‌ای؟ سعد گفت: سلام مرا به رسول خدا(ص) برسان و به برادران انصار بگو: تا مژگانان حرکت می کند و نفس در بدن دارید هیچ عذری در پیشگاه خداوند ندارید که به رسول خدا(ص) کوچکترین آسیبی برسد.

سه بر خورد پیامبر (ص) در شعب معراج

پیامبر (ص) در شب معراج که همراه جبرئیل به سوی آسمان‌ها سیر می‌کردند، در راه، پیری را دید از جبرئیل پرسید: این پیر کیست؟ جبرئیل عرض کرد: ای محمد (ص) به سیر خود ادامه بده. در ادامه سیر، پیامبر (ص) دید در کنار راه شخصی او را به سوی خود دعوت می‌کند و می‌گوید: بیا بسوی من ای محمد (ص). پیامبر (ص) به راه ادامه داد، تا اینکه دید جماعتی به پیش آمدند و گفتند: سلام بر تو ای نخستین و ای آخرین (انسان بزرگ). جبرئیل به پیامبر (ص) عرض کرد: جواب سلام آن‌ها را بده. سپس جبرئیل گفت: آن پیر، دنیا است و دلیل آنست که جز وقت اندکی از دنیا باقی نمانده است، اگر به او توجه می‌کردی، امت تو دنیا را بر می‌گزیدند (و آخرت را فراموش می‌نمودند). و آن دعوت کننده، ابلیس بود، که تو را به سوی خود می‌خواند. و آن جماعت که سلام کردند؛ ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام بودند.

یک مثال روشن درباره پیامبر و خویشان و پیروانش

پیامبر (ص) فرمود: خداوند پیامبران را از درخت‌های گوناگون آفرید من و علی از یک درخت هستیم، من اصل و ریشه آن درخت، و علی فرع و شاخه آن درخت و فاطمه (س) موجب باروری آن درخت، حسن (ع) و حسین (ع) میوه آن درخت و پیروان ما برگ‌های آن درخت هستند، هر کس که به شاخه‌ای از این درخت تمسک جست نجات می‌یابد و گرنه راه انحراف را می‌پیماید، و اگر بنده‌ای بین صفا و مروه (کنار کعبه) هزار سال و باز هزار سال و باز هزار سال عبادت کند به گونه‌ای که مانند مشک کوچک خشکیده (یا پوسیده) شود ولی محبت ما را در نیابد، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى. بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز دوستی در مورد خویشان نمی‌خواهم. پیامبر (ص) در فرصت‌های مناسب با مثالها و بیان‌های گوناگون، امامان بعد از خود را معرفی می‌کرد و مردم را سفارش به پیروی از آنها می‌نمود، و در این مورد کمال اتمام حجت را کرد.

مزاح‌های رسول خدا (ص)

روزی پیره زنی به حضور پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: عاقبت من در قیامت چه خواهد شد؟ پیامبر (ص) فرمود: پیره زن به بهشت نمی‌رود. آن زن ناراحت شد و از حضور آن جناب دور گردید، در راه بلال حبشی او را گریان دید، از او پرسید: چرا ناراحت هستی جریان را گفت، بلال گفت: نباید پیامبر (ص) چنین فرموده باشد، برگرد به حضورش برویم و بار دیگر پرسیم، با هم نزد پیامبر (ص) آمدند، بلال عرض کرد: ای رسول خدا!! (ص) شما به این پیره زن چنین فرموده‌ای؟ پیامبر فرمود: آری اینکه سهل است است، سیاه هم به بهشت نمی‌رود. بلال نیز افسرده خاطر شد، و از نزد رسول خدا (ص) مرخص شد، در راه ابن عباس او و پیره زن را افسرده دید، علت را پرسید، بلال جریان را گفت. ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) با شما مزاح کرده است، منظورش این است که پیره زن، جوان می‌شود و

سیاه، سفید می‌گردد و سپس به بهشت می‌روند نه با حال پیری و سیاهی، آنها فهمیدند، که پیامبر(ص) با آنها مزاح کرده است، خوشحال شدند آری پیامبر با آن مقام بلند با مردم مستضعف این چنین برخورد صمیمانه داشت.

نعمت‌های سرشار بهشت

یک نفر بادیه نشین به حضور رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: آیا در بهشت شتر هم پیدا می‌شود، زیرا من شتر را بسیار دوست دارم. پیامبر(ص) فرمود: ای بادیه نشین اگر خداوند تو را وارد بهشت کند، آنچه دلت بخواهد و چشمت از دیدنش لذت برد در آنجا خواهی یافت. و در حدیثی آمده: هیچ انسانی میوه‌ای از درختان بهشت نمی‌چیند مگر اینکه دو چندان، در جای آن می‌روید.

وسائل بهشت

شخصی به حضور رسول خدا(ص) آمد، پیامبر(ص) به او فرمود: نمی‌خواهی تو را راهنمایی کنم تا خدا بوسیله آن تو را به بهشت ببرد. عرض کرد: چرا ای رسول خدا! فرمود: از آنچه خدا به تو داده به دیگران بده. عرض کرد: اگر خودم نیازمندتر باشم چه کنم؟ فرمود: شخص نادان را راهنمایی کن. عرض کرد: اگر خودم نادانتر از او باشم چه کنم؟ فرمود: فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ. زیانت را جز در موارد خیر، خاموش و کنترل کن. آیا دوست نداری که یکی از این خصال را داشته باشی و تو را به بهشت ببرد؟! از این نصیحت بیاد شعر حافظ افتادم که در وصف پیامبر(ص) فرمود:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

ارزش تحمل و عفو

پیامبر(ص) در ضمن گفتاری فرمود: هنگامی که روز قیامت می‌شود، منادی ندا می‌کند به گونه‌ای که همه صدای او را می‌شنوند و می‌گویند کجایند «صاحبان فضل». گروهی از مردم بر می‌خیزند، فرشتگان از آنها استقبال می‌نمایند و به آنها می‌گویند: فضیلت شما چه بوده که به عنوان «صاحب فضل» شما را صدا زده‌اند؟ آنها در پاسخ گویند: در دنیا وقتی که از ناحیه نا آگاهان به ما آسیب می‌رسید «تحمل» می‌کردیم و اگر از ناحیه آنها به ما بدی می‌شد، «عفو» می‌نمودیم. منادی از طرف خداوند اعلام می‌کند: این بندگانم راست می‌گویند: آنها را آزاد بگذارید تا بدون حساب وارد بهشت شوند ۶۵. جان‌کندن سخت پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: عزرائیل وقتی که برای قبض روح کافر می‌آید، روح او را با آهنی گداخته به آتش که بریان کننده است از بدنش بیرون می‌آورد، و دوزخ (در این هنگام) صیحه می‌کشد. علی(ع) عرض کرد: آیا این گونه جان‌کندن سخت، برای شخصی از امت تو (مسلمان) نیز ممکن است صورت گیرد؟ پیامبر(ص) فرمود: آری جان دادن سه نفر از امت من، اینگونه است: ۱- حاکم ظالم ۲- کسی که از روی ظلم، مال یتیم را بخورد- ۳- کسی که گواهی ناحق بدهد (که از آن به «شهادة الزور» تعبیر می‌شود).

کلید نجات

مردی خدمت حضرت رسول(ص) آمد و عرض کرد: مرا راهنمایی کن به نافعترین کارها حضرت فرمود: اصدق و لا تکذب و اذنب من المعاصی ماشئت. راستگویی را پیشه کن و از دروغ پرهیز هر گناه دیگری می خواهی انجام ده، از این سخن مرد در شگفت شد و فرمایش آن جناب را پذیرفته و مرخص گردید. با خود گفت پیغمبر(ص) مرا از غیر دروغگویی نهی کرده پس اکنون به خانه فلان زن زیبا می روم و با او زنا می کنم همینکه به طرف خانه او رفت فکر کرد اگر این عمل را انجام دهد و کسی از او پرسد از کجا می آیی نمی توانم دروغ بگویم و بر فرض راست گفتن به کیفر شدید و بدبختی بزرگی مبتلا می شود. لذا منصرف شد. باز فکر کرد گناه دیگری انجام دهد همین اندیشه و خیال را نمود در نتیجه از همه گناهان بواسطه ترک دروغ دوری جست.

پیر مرد بهشتی

انس می گوید: روزی در محضر رسول اکرم(ص) نشسته بودیم، حضرت به طرفی اشاره کرد و فرمود: عنقریب مردی از این راه می آید که اهل بهشت است. طولی نکشید که پیرمردی از آن راه رسید در حالیکه آب وضوی خویش را دست راست خشک می کرد و به انگشت دست چپش نعلین خویش را آویخته بود. پیش آمد و سلام کرد. فردای آن روز و همچنین پس فردا، رسول اکرم(ص) همان جمله را تکرار کرد و همچنین پیرمرد از راه آمد. عبدالله بن عمرو بن عاص که هر سه روز در مجلس حضور داشت و سخن نبی گرامی را شنیده بود تصمیم گرفت با وی تماس بگیرد و از عبادات و اعمال خیرش آگاه گردد و بداند چه چیز او را بهشتی ساخته و باعث رفعت معنویش شده است. از پی او راه افتاد و با وی گفت: من از پدرم قهر کرده ام و قسم یاد نموده ام که سه شبانه روز به ملاقاتش نروم اگر موافقت می کنی به منزل شما بیایم و این مدت را نزد تو بگذرانم. پیر مرد قبول کرد. پس عمرو بن عاص به خانه او رفت و هر شب در آنجا بود. عبدالله می گوید: در این سه شب ندیدم که پیرمرد برای عبادت برخیزد و اعمال مخصوص انجام دهد فقط موقعیکه در بستر پهلو به پهلو می شد ذکر خدا می گفت. او تمام شب را می آرمید و چون فجر طلوع می کرد برای نماز صبح بر می خاست، اما در طول این مدت از او درباره کسی جز خیر و خوبی سخنی نشنیدم. سه شبانه روز منقضی شد و اعمال پیر مرد آنقدر در نظرم ناچیز آمد که می رفت تحقیرش نمایم ولی خود را نگاهداشتم. موقع خداحافظی به او گفتم که: بین من و پدرم تیرگی و کدورتی پدید نیامده بود برای این نزد تو آمدم که سه روز متوالی از نبی اکرم(ص) درباره ات چنین و چنان شنیده بودم، خواستم تو را بشناسم و از عبادات و اعمال آگاه گردم. اکنون متوجه شدم عمل بسیاری نداری، نمی دانم چه چیز مقام تو را آنقدر بالا برده که پیامبر گرامی درباره ات سخنانی آنچنان گفته است. پیر مرد پاسخ داد: جز آنچه از من دیدی عملی ندارم. پسر عمرو بن عاص از وی جدا شد و چند قدمی بیشتر نرفته بود که پیر مرد او را صدا زد و گفت: اعمال ظاهر من همان بود که دیدی اما در دلم نسبت به هیچ مسلمانی کینه و بدخواهی نیست و هرگز به کسیکه خداوند به او

نعمتی عطا فرموده است حسد نبرده‌ام. پسر عمرو بن عاص گفت: همین حسن نیت و خیرخواهی است که تو را مشمول عنایات و الطاف الهی ساخته و ما نمی‌توانیم این چنین پاکدل و دگر دوست باشیم.

مسکن به قدر مورد نیاز

روزی پیامبر اسلام (ص) از گذرگاهی عبور می‌کرد، چشمش به قبه و بارگاهی افتاد که در کنار جاده بود، از همراهان پرسید: این چیست؟ عرض کردند: ساختمانی است که به یکی از انصار تعلق دارد، پس از اندکی تأمل، صاحب آن ساختمان از راه رسید، و سلام کرد، پیامبر (ص) (جواب سلام او را نداد) رو از او گرداند، و این کار چند بار تکرار شد. مرد انصاری آثار خشم را در چهره حضرت دید، موضوع را از یاران پیامبر (ص) پرسید. آنها گفتند: پیامبر (ص) آن ساختمان مجلل تو را که دید، سؤال کرد: مال کیست؟ گفتیم مال فلان کس، از این رو خشمگین شد. مرد انصاری علت ناراحتی پیامبر (ص) را دریافت، و فوراً رفت و آن بارگاه را ویران نمود. تا روزی پیامبر (ص) از آنجا عبور کرد و دیگر آن ساختمان را ندید، پرسید: این ساختمان چه شد؟ همراهان جریان را گفتند، فرمود: هر بنائی در روز قیامت و ببال (و مایه بازخواست) صاحب اوست، مگر آن مقداری که به آن نیازمند است.

دوست حقیقی با خدا و رسول (ص)

پیامبر گرامی اسلام (ص) بجائی می‌رفت، شنید مردی با صدای بلند می‌گوید: ای محمد، پیامبر (ص) نیز با صدای بلند فرمود: چه می‌گویی؟! او عرض کرد: روز قیامت چه می‌شود؟! پیامبر (ص) فرمود: برای آن روز چه آماده کرده‌ای؟! او عرض کرد: دوستی خدا و رسولش. پیامبر فرمود: تو با کسی هستی که دوستش داری. حق بزرگ مادر بر فرزند مردی مادر سالخورده‌اش را بدوش گرفته بود، و او را در اطراف کعبه، طواف می‌داد، هنگام طواف، با پیامبر (ص) ملاقات کرد، از آن حضرت پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ قال: لا ولا بزفره واحده. پیامبر (ص) فرمود: نه حتی یکی نفس او را جبران نکرده‌ای!

سرفرازی امت محمد (ص)

روزی یک نفر مسیحی به حضور پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: اسلام را بر من عرضه کن، تا آن را پذیرم و مسلمان شوم، رسول اکرم (ص) فرمود: علت چیست که به اسلام مایل شده‌ای؟ مسیحی عرض کرد: دیشب در عالم خواب دیدم که قیامت برپا شده، و مردم بسیار در زحمت بودند، ناگهان دیدم گروهی سفید روی و نورانی آمدند مثل سرعت برق، از صراط گذشتند، پرسیدم: آیا اینها پیامبران بودند؟ گفتند: نه، گفتم آیا اینها از اوصیای پیامبران بودند؟ گفتند: نه، بلکه آنها از امت پیامبر (ص) بودند (به آنها علاقمند شدم) از این روز میل به اسلام پیدا کرده‌ام تا مسلمان شوم و در صف آنها قرار بگیرم. پیامبر (ص) اسلام را بر او عرضه کرد و او مسلمان شد. آن حضرت با جمعی از اصحاب از مدینه بیرون رفتند تا به در غاری رسیدند، صدائی از غار شنیدند که شخصی با تضرع و التماس می‌گوید: خدایا مرا از امت مرحومه گردان، (یعنی از امت محمد (ص) که آنها را مشمول رحمت قرار داده‌ای گردان). رسول اکرم (ص) به یکی از جوانان از اصحابش فرمود: برو داخل غار ببین کیست که این دعا را

می‌کند؟! او وارد غار شد، شخصی را دید که صورتش را به خاک نهاده و عرض می‌کند: خدایا مرا از امت محمد(ص) گردان. به او سلام کرد، او جواب سلام را داد و پرسید: ای جوان تو کیستی؟ جوان گفت: من از اصحاب پیامبر اسلام هستم، او گفت: سلام مرا به رسول خدا(ص) برسان و بگو برادرت خضر است که از خداوند می‌خواهد تا او را از امت تو قرار دهد.

بخش دوم

توقعات و انتظارات پیامبر اعظم (ص)

در این بخش کوتاه سعی کرده‌ایم بعضی از امور، افعال و صفاتی را که در احادیث نبوی(ص) به آنها اشاره شده، بیاوریم، شاید بشود این چند مورد را که در چهل شماره تنظیم شده‌اند، جزء انتظارات و توقعات رسول اعظم(ص) از شیعیان و مسلمانان قلمداد کنیم. در این جا پس از ذکر موردی مطالب احادیث نبوی(ص) را ذکر خواهیم کرد. کلیه احادیث این مجموعه از نهج الفصاحه ذکر شده‌اند. لذا در پاورقی فقط شماره حدیث آورده خواهد شد.

- ۱- حفظ آبروی مردم
- ۲- توجه به آخرت
- ۳- پرهیز از آرزوهای طولانی
- ۴- پرهیز از آزار و رنج مردم
- ۵- آسان‌گیری
- ۶- احترام نمودن به یکدیگر و بزرگان
- ۷- اخلاق خوب
- ۸- ادب
- ۹- با پیامبر(ص) بودن
- ۱۰- پرهیز از اسراف و زیاده روی
- ۱۱- اصلاح بین مردم
- ۱۲- اعتدال و میانه روی
- ۱۳- امانت داری

- ۱۴- برادری
- ۱۵- بردباری
- ۱۶- پاکدامنی
- ۱۷- نظافت و پاکیزگی
- ۱۸- اطاعت و احترام به پدر و مادر
- ۱۹- پرهیزگاری
- ۲۰- پرهیز و اجتناب از تکبر
- ۲۱- تندرستی
- ۲۲- تواضع و فروتنی
- ۲۳- توبه
- ۲۴- جهاد در راه خدا
- ۲۵- پرهیز از نادانی و جهل
- ۲۶- توجه به جوانی
- ۲۷- مراقبت از آلودگی چشم به حرام
- ۲۸- پرهیز از حرص و طمع
- ۲۹- پرهیز از حسادت
- ۳۰- رعایت حق همسایه
- ۳۱- شناخت و ادای حق مسلمان
- ۳۲- رعایت حقوق متقابل زن و شوهر
- ۳۳- تعلیم حکمت
- ۳۴- حیا و شرم داشتن
- ۳۵- دعا و ارتباط با خدا
- ۳۶- پرهیز از محبت به دنیا
- ۳۷- راضی بودن به قضا و قدر
- ۳۸- کسب رزق حلال
- ۳۹- تشکر از نعمت‌های الهی
- ۴۰- صلوة رحم

قال رسول الله (ص):

«هر کس پشت سر برادر [دینی خود] از آبروی او دفاع کند، بر خدا واجب است که او را از آتش دوزخ حفظ کند.»

«وقتی که خدای عزوجل مرا به معراج برد، گروهی را دیدم که ناخن‌هایی از مس داشتند و صورت و سینه خود را می‌خراشیدند. گفتم: ای جبرئیل!

این ها چه کسانی هستند؟ گفت: این ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند و از آبرویشان سخن می‌گویند.»

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ؛ مَالُهُ وَ عَرِضُهُ وَ دَمُهُ.»

«همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است؛ مال و آبروی و خون او.»

۲- توجه به آخرت

قال رسول الله (ص):

«خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»

«خیر دنیا و آخرت با دانش و شر دنیا و آخرت با نادانی است.»

«حُلُوهُ الدُّنْيَا مُرَّةُ الْآخِرَةِ وَ مُرَّةُ الدُّنْيَا حُلُوهُ الْآخِرَةِ»

«شیرینی دنیا تلخی آخرت است و تلخی دنیا شیرینی آخرت است.»

«بهترین شما کسی است که آخرت خویش را برای دنیا وا نگذارد و دنیای خود را به خاطر

آخرت از دست ندهد و سربار مردمان نباشد.»

۳- پرهیز از آرزوهای طولانی

قال رسول الله (ص):

«هر کس از امت من، شبی آرزوی سنگینی کند، خداوند عبادت چهل سال او را باطل می‌کند»

«سَتُّهُ الْأَشْيَاءُ تُجِبُّ الْأَعْمَالَ؛ الْأَشْتِغَالُ بِعُيُوبِ الْخَلْقِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ قَلَّةُ الْحَيَاةِ وَ طَوْلُ الْأَمْلِ وَ ظَالِمٌ لَا يَنْتَهِي»

«شش چیز کارهای نیک را نابود می‌کند؛ پرداختن به عیوب مردم، سنگدلی کردن، پرستیدن دنیا،

بی‌حیا بودن، آرزوی دراز داشتن و رها نکردن ستمگری.»

«اگر آدمی زاد، دره‌ای پر از نخل داشته باشد، دره دیگری هم می‌طلبد و باز هم بعدی را می‌طلبد و دره‌ای دیگر هم [و عاقبت] شکم او را جز خاک پر نمی‌کند.»

۳- پرهیز از آزار و رنج مردم

قال رسول الله (ص):

«مَنْ آذَى مُسْلِمًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»

«هر کس مسلمانی را آزار دهد، مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزار داده است.»
«هر کس سر راه مسلمانان را بگیرد و آزارشان دهد، لعنت کردن او بر آنها واجب می‌شود.»
«روایت نیست که مؤمنی به [برادر دینی خود] به تندی و از سر آزار نگاه کند.»

۵- سخت نگرفتن

قال رسول الله (ص):

«آیا می‌خواهید بگویم که آتش دوزخ در آینده بر چه کسی حرام است؟ بر کسی که نرم خو و خون گرم بوده و سخت گیر نباشد.»
«خدا رحمت کند کسی را که هنگام فروختن [جنسی] سخت نگیرد و هنگام خریدن آسان بگیرد و وقتی که پول می‌گیرد ملاحظه کند و وقتی که جنس را می‌دهد سخت گیر نباشد.»
«الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّينٌ حَتَّى تَخَالَهُ مِنَ الْيَنِ أَحْمَقٌ.»
«مؤمن سخت گیر نیست خوی لطیفی دارد، چندان که فکر می‌کنی او احمق است.»

۶- احترام نمودن به یکدیگر و بزرگان

قال رسول الله (ص):

«برکت در بزرگان ماست. پس هر کس به کوچک ما رحم نکند و بزرگ ما را گرامی نشمارد از ما نیست.»

«أَكْرَمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»

«دانشمندان را گرامی بدانید، چرا که ایشان وارث پیامبرانند و هر کس گرامی شان بدارد، خدا و رسولش را گرامی داشته است.» «فرزندان خود را احترام کنید و خوب به آنها ادب بیاموزید.»

۷- اخلاق خوب

قال رسول الله (ص):

«امول شما به همه مردم نمی‌رسد، پس اخلاق خوب خود را در میان ایشان تقسیم کنید.»
«ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ.»
«خداوند سه چیز را از فضایل والای اخلاقی می‌شمارد؛ اول آن که از ستم درگذری، دوم آن که کسی را که به تو چیزی نمی‌دهد، از بخشش خود بهره‌مند کنی و سوم آنکه با کسی که از تو بریده، بیبندی.»

«چهار چیز است که با داشتن آنها بر نداری خود غم خور، راستگویی، امانت داری، خوش اخلاقی و خودداری در غذا خوردن.»

۸- ادب

قال رسول الله (ص):

«خداوند اگر بخواهد بنده‌ای را خوار کند، دانش و ادب را از او می‌گیرد.»
«مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَوَلَدُهُ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ.»
«پدر، هیچ مالی را بهتر از ادب به فرزند نمی‌دهد.» «مردم، مثل معادن گوناگون هستند و دارای نژاد مختلف هستند و تربیت بد، مثل نژاد بد است.»

۹- با پیامبر بودن

قال رسول الله (ص):

«كَيْسٌ مِنْ مَنْ وَسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ.»
«از ما نیست کسی که خدا روزی اش را زیاد کرده، ولی او بر نان خورهایش سخت می‌گیرد.»
«هر که با مسلمانی تقلب کند، و یا به او ضرری بزند، و یا فریبش دهد، از ما نیست.»
«هر که روز خود را آغاز کند و توکلش به غیر خدا باشد، بر خدا هیچ حقی ندارد و هرکس روز خویش را آغاز نماید، و همتی بر کار مسلمانان نگمارد، مسلمان نیست.»

۱۰- پرهیز از اسراف و زیاده روی

قال رسول الله (ص):

«از گونه‌های اسراف این است که هر چه می‌خواهی، بخوری.»
«مَنْ اقْتَصَدَ اغْنَاهُ اللَّهُ وَمَنْ بَدَرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَجَبَّرَ قَصَمَهُ اللَّهُ.»
«هر که در خرج کردن میانه روی کند، خدا او را بی‌نیاز می‌کند و هر که زیاده روی نماید، خدا فقیرش می‌کند و هر کس بزرگی بفروشد، خدا او را در هم می‌شکند.»

۱۱- اصلاح بین مردم

قال رسول الله (ص):

«أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ.»
«برترین صدقه، آشتی دادن دو نفر است.»
«أَصْلِحْ بَيْنَ النَّاسِ وَكَوْنِ تَعْنِي الْكُذِبِ.»
«میان مردم، آشتی برقرار کن، هر چند با سخنی دروغ باشد.»
«می‌خواهید بگویم که چه چیزی از روزه و نماز و صدقه بهتر است؟ آشتی دادن مردم. زیرا دوگانگی در میان مردم باعث نابودی است.»

۱۲- اعتدال و میانه‌روی

قال رسول الله (ص):

«أَكْبَرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يَعْلَمُوا فَيَطْرُقُوا وَلَمْ يَقْتَرِ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُوا.»
«بزرگترین افراد امت من کسانی هستند که نه چندان توانگرند که خود را گم کنند و نه چندان تنگدست که دست دراز کنند.»
«وقتی خداوند عزوجل خیری را برای خانواده‌ای بخواهد، به ایشان فهم دین می‌دهد و کوچکانشان بزرگانشان را گرمی می‌دارند و [خداوند] در زندگی مدارایشان می‌بخشد و در خرجشان آن‌ها را میانه‌رو می‌کند و گناهان ایشان را به آن‌ها نشان می‌دهد تا توبه کنند و بازگردند و اگر برای ایشان چنین نخواهد، آن‌ها را به خودشان وا می‌گذارد.»
«سه چیز آدمی را هلاک می‌کند و سه چیز نجات می‌دهد [اما] سه چیزی که هلاک می‌کند [عبارتند از:] بخلی که از آن اطلاعات کنند، هوس‌ی که مطیعش باشند و حالتی که آدمی از خود راضی باشد. و سه چیزی که نجات می‌دهد [عبارتند از:] ترس از خدا که در نهان و عیان باشد، مقتصد بودن که در تنگدستی و توانگری باشد و عادل بودن که در همه حالات همراه انسان باشد.»

۱۳- امانت داری

قال رسول الله (ص):

«اگر سه چیز در برادرت دیدی، به او امیدوار باش، حیا، امانت و صداقت. و چون این سه چیز را ندیدی، اُمیدی به او میند.»

«برای من شش چیز را ضمانت کنید، تا من بهشت را برایتان ضمانت می‌کنم. وقتی سخن می‌گویید، راست بگویید، چون وعده می‌دهید، وفا کنید، چون می‌خواهند امانتی به دستتان بسپارند، رد مکنید، زیر شکم خود را از گناه نگاه دارید، چشم خود را حفظ کنید و دستانتان را از گناه بازدارید.»

«سه چیز در هر که باشد، منافق است، هر چند روزه بدارد، نماز بخواند، حج و عمره بگذارد و بگوید: من مسلمانم. آن که چون حرفی می‌زند، دروغ بگوید، چون وعده می‌دهد، وفا نکند و چون امانت می‌گیرد، خیانت کند.»

۱۴- برادری

قال رسول الله (ص):

«شما آئینه برادر خود هستید، اگر عیبی در او می‌بینید، آن را پاک کنید.»
«انسان باید برادر خویش را یاری کند، چه ستمگر باشد و چه ستم‌دیده. اگر ستمگر است او را از ظلم بازدارد و این همان یاری کردن اوست و اگر ستم‌دیده است او را کمک کند.»
«مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ فَمَا تَدَخَلَ النَّارَ.»
«هر کس بیش‌تر از سه روز با برادر خود قهر بماند و بمیرد به دوزخ می‌رود.»

۱۵- بردباری

قال رسول الله (ص):

«نیرومندترین شما کسی است که چون عصبانی می‌شود، اختیار خود را از دست ندهد و بردبارترین شما کسی است که در عین توانایی از خطای دیگران بگذرد.»

«سه چیز است که هر که آن‌ها را داشته باشد سزاوار ثواب بوده و ایمانش کامل است؛ اخلاقی که به وسیله آن با مردم زندگی کند، تقوایی که وی را از محرمات خدا دور سازد و حلمی که او را از جهالت با جاهل بر کنار دارد.»

«ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْكَ.»

«سه چیز در دنیا و آخرت از فضایل اخلاقی به شمار می‌رود، اینکه از کسی که به تو ظلم کرده است، بگذری، با کسی که از تو بریده است، بیبندی و بردباری کنی با کسی که با جهلش علیه تو کار می‌کند.»

۱۶- پاکدامنی

قال رسول الله (ص):

«از زنان مردم چشم بپوشید تا زنانان پاکدامن بمانند و به پدر و مادر نیکی کنید، تا فرزندانان به شما نیکی کنند.»

«مَا زَانَ اللَّهُ عَبْدًا بِزِينَتِهِ أَفْضَلَ مِنْ عِفَافٍ فِي دِينِهِ وَفَرَجِهِ.»

«خداوند، بنده‌اش را زینتی بهتر از پاکدامنی در دین و عورت نداده است.» «هر که از خدا پاکدامنی بخواهد، خدا به او می‌دهد و هر که از خدا بی‌نیازی بخواهد خدا می‌دهد.»

۱۷- نظافت و پاکیزگی

قال رسول الله (ص):

«اسلام پاکیزه است، شما نیز پاکیزه باشید که جز پاکیزگان کسی به بهشت نمی‌رود.»
«ریش خود را شانه کنید و ناخن خویش را بگیرید. لباس خود را بشوید، موی‌تان را کوتاه کنید و مسواک بزنید.»

«شستن ظرف‌ها و پاکیزه ساختن خانه‌ها باعث توانگری است.»

۱۸- اطاعت از پدر و مادر و احترام به ایشان

قال رسول الله (ص):

«مراقب دوستی خود با پدرت باش، هیچ وقت از او بُر، چرا که خداوند، نورت را خاموش می‌کند.»

«سه چیز است که هیچ کس نباید آن‌ها را ترک کند؛ نیکی به پدر و مادر؛ چه مسلمان باشند و چه غیر مسلمان، به عهد خود وفا کردن، خواه طرف مسلمان باشد و یا نباشد و رد امانت به اهل آن، چه امانت دهنده مسلمان باشد و چه نباشد.»

«پنج چیز کمر آدمی را می‌شکنند؛ عاق والدین شدن، خیانت زنی که شوهرش به او اطمینان کرده، زمام داری که مردم از او اطاعت می‌کنند، ولی او از خدا اطاعت نمی‌کند، کسی که وعده دهد و وفا نکند و در آخر این که کسی دربارهٔ نسبت مردم بدگویی کند.»

«جهاد فقط آن نیست که کسی در راه خدا شمشیر بزند، این هم جهاد است که کسی بار زندگی پدر، مادر و فرزند را بر دوش بگیرد. لذا هر کسی بار زندگی خود را بر پشت می‌کشد تا از مردمان بی‌نیاز باشد، در جهاد است.»

«خَمْسٌ يُعْجِلُ اللَّهُ لِصَاحِبِهَا الْعُقُوبَةَ، الْبَغْيِ وَالْعَدْرِ وَ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ مَعْرُوفٌ لَا يُشْكِرُ.»

«خداوند پنج گناه را زود کیفر می‌دهد؛ ستمگری، خیانت، بدرفتاری با پدر و مادر، بریدن از فامیل و ناسپاسی نعمت.»

۱۹- پرهیزگاری

قال رسول الله (ص):

«سه چیز است که در هر کس نباشد کارش به انجام نمی‌رسد؛ تقوایی که او را از گناه نهی کند، اخلاق خوبی که بتواند به وسیلهٔ آن با مردم مدارا کند و صبری که بوسیلهٔ آن در برابر جهل جاهلان، تاب بیاورد.»

«واجبات خداوند را بجای بیاور تا عابدترین مردم باشی، به محرمات الهی نزدیک نشو، تا با تقواترین مردم به شمار بیایی و به قسمت الهی راضی باش تا بی‌نیازترین باشی.»

«جَلَسَ اللَّهُ غَدًا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا.»

«فردا همنشینان خداوند، پرهیزگاران و زاهدان دنیا هستند.»

۲۰- پرهیز از تکبر

قال رسول الله (ص):

«هر کس برای خداوند فروتنی کند، خدا او را بلند می‌کند و هر کس تکبر بوزرد، خداوند او را پایین می‌آورد و هر کس سوگند دروغ به خدا بخورد، خداوند تکذیبش می‌کند.»
 «مبادا تکبیر بورزید، چرا که شیطان از روی تکبر بر آدم سجده نکرد. از حرص پرهیزید؛ چرا که آدم از روی حرص از آن درخت خورد و حسودی نکنید؛ چرا که قایل از روی حسد هابیل را کشت. پس ریشه تمام گناهان این سه گناه هستند.»
 «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ جَعْظَرِي حَوَاطٍ، مُسْتَكْبِرٍ جَمَاعٍ مُنَوِّعٍ.» «می‌خواهی بگویم که چه کسی اهل آتش است؟ او کسی است که خود پسند، خودخواه، متکبر، آزمند و بخیل است.»

۲۱- تندرستی

قال رسول الله (ص):
 «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار، جوانی را پیش از پیری، سلامتی را پیش از بیماری، ثروت را پیش از تنگدستی، فراغت را پیش از اشتغال و زندگی را پیش از مرگ.»
 «الْأَمْنُ وَالْعَاقِبَةُ نِعْمَتَانِ، مَغْبُوتٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.»
 «امنیت و سلامتی دو نعمتی هستند که بسیاری از مردم در آن دو متضرر می‌شوند.» «الْصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ.»
 «سلامتی و فراغت دو نعمتی هستند که شکرشان بجا آورده نمی‌شود.»
 «والأترين زهد آن است که به رزق خودت راضی باشی و بهترین چیزی که می‌توانی از خدا بخواهی سلامتی در دین و دنیا است.»

۲۲- فروتنی و تواضع

قال رسول الله (ص):
 «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رَفْعَتِهِ وَزَهَدَ غُنْيَتِهِ وَأَنْصَفَ عَنْ قُوَّةٍ وَحَلَمَ عَنْ قُدْرَةٍ.»
 «از همه مؤمنان کسی ایمانش برتر است که در حال بلندی مقام خود فروتنی کند، در حال توانگری زهد و انصاف داشته باشد و در قدرتمندی، شکیبایی به خرج دهد.» «فروتنی بنده را رفعت می‌دهد، پس تواضع کنید تا خدایتان بلندتان کند. گذشت کنید تا خدایتان عزت دهد، صدقه مال را زیاد می‌کند، پس صدقه بدهید تا خدا مالتان را زیاد کند.»
 «هر که نعمتی دارد، در معرض حسادت است، مگر انسان فروتن.»
 «نزد استاد و شاگرد خویش فروتنی کنید.»

۲۳- توجه به توبه

قال رسول الله (ص):

«کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناه نکرده است و آن که آمرزش می طلبد و دست از گناه بر نمی دارد، مثل کسی است که پروردگار خویش را مسخره می کند.»
«بدترین چیزها آن است که شبیه اصل است ولی هم سنگش نیست، بدترین کوری ها کوردلی است، بدترین توبه ها هنگام مرگ است، بدترین پشیمانی ها به روز واپسین است، بدترین خوردنی ها مال یتیم است و بدترین کاسبی ها ربا خواری است.»
«كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاةٌ وَ خَيْرُ الْخَاطِئِينَ التَّوَابِينَ.»
«هر بنی بشری خطا کار است و بهترین خطا کاران توبه کنندگان هستند.»

۲۴- جهاد در راه خدا

قال رسول الله (ص):

«شش صفت را در خویش برایم ضمانت کنید تا من بهشت را برایتان ضمانت کنم، هنگام تقسیم ارث به یکدیگر ظلم نکنید، با مردم از در انصاف در آیید، هنگام جنگ با دشمن نترسید، در غنیمت خیانت نورزید، شر ظالم را از مظلوم دور کنید و خودتان هم اهل ظلم نباشید.»
«جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ تَمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ.»
«با هوسهایتان بجنگید تا بر خود حاکم شوید.» «شش کار از کارهای خیر است؛ جنگیدن با دشمنان خدا با شمشیر، روزه گرفتن در روز تابستان، صبر و شکیبایی کردن به هنگام مصیبت، پرهیز از مجادله، انفاق کردن در خفا و به خاطر خدا دوستی کردن.»

۲۵- پرهیز از نادانی و جهل

قال رسول الله (ص):

«لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ.»

«فقری سخت تر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از خرد نیست و هیچ تنها ماندنی بدتر از خودپسندی نیست و هیچ شرفی مانند خوش اخلاقی نیست و هیچ عبادتی همسنگ تفکر نیست.» بر

نادانی تو همین بس که از هرچه می‌دانی پرده برداری. «نادان سخاوتمند، نزد خداوند بهتر از دانای بخیل است.»

«شفای نادانی در پرسیدن است.»

«کاری که از روی علم انجام شود، کمش هم زیاد است و کار بزرگی که از روی نادانی صورت بپذیرد، کم است.»

«دو مستی هست که هوش را از سرتان می‌پراند؛ مستی عیاشی و مستی نادانی.»

۲۶- توجه ویژه به جوانان

قال رسول الله (ص):

«بهترین جوانان شما کسی است که رفتارش مثل پیرها باشد و بدترین پیرهای شما کسی است که رفتارش مثل جوان‌ها باشد.»

«خداوند متعال نزد فرشتگان به جوانی که عبادت می‌کند مباحثات می‌کند و می‌فرماید: بنده مرا بنگرید که به خاطر من از خواسته‌هایش دست کشیده است.»

«پروردگار، جوانی را که جوانی نکند، دوست دارد.» ۱۵۵ «نزد خداوند، جوان سخاوتمند خوش اخلاق بهتر است از پیر عابد بخیل بد خو.»

«بَادِرٍ بِأَرْبَعٍ؛ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.»

«چهار چیز را غنیمت بشمار؛ جوانی را پیش از پیری، سلامتی را قبل از بیماری، توانگری را پیش از تنگدستی و زندگی را پیش از مرگ.»

۲۷- مراقبت از آلوده شدن چشم به حرام

قال رسول الله (ص):

«خداوند متعال شش کس را به زیر سایه عرش خود می‌برد، در آن هنگام که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش وجود ندارد. رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتَ مَنْصَبٍ فَقَالَ أُنَى أَخَافُ اللَّهَ، رَجُلَانِ تَحَبَّأَ فِي اللَّهِ، رَجُلٌ غَضَّ عَيْنَهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَيْنٌ بَكَتَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.»

مردی که دل بسته مسجد هاست، مردی که زن صاحب منصبی از او کار زشتی می‌خواهد و او می‌گوید که من از خدا می‌ترسم، مردانی که برای خدا دوستی می‌کنند، مردانی که از حرام خدا چشم می‌بندند، چشمی که برای خدا پاسداری می‌کند و چشمی که از بیم خدا اشک می‌ریزد.»

«هر مسلمانی که یکبار به زنی نگاه کند و آنگاه از او چشم بردارد و نگاه نکند، خداوند متعال با عباداتی مأنوسش می‌کند که لذتش را در دل احساس کند.»

«هر کس به دیدهٔ مهربانی بر روی برادر خویش نظر کند و کینه در دلش نباشد، خداوند همهٔ گناهان گذشته‌اش را می‌آمرزد.»

«نیمی از گورهای امت من که پر می‌شوند به خاطر چشم زخم و پر خوری است.»

۲۸- پرهیز از حرص و طمع

قال رسول الله (ص):

«از حرص بپرهیز که پیشینیان شما با حرص به هلاکت رسیدند. حرص ایشان را به بخل کشانید و ایشان بخیل شدند و از خویشان و بستگان جدایشان کرد و جدا شدند و به بدکاری سوقشان داد و بدکار شدند.»

«حریص کسی است که از راه حرام دنبال سود باشد.»

«به راستی که آدمی زاد بر آنچه منعش کرده‌اند، خیلی حریص است.»

«آدمی زاد فرسوده می‌شود، ولی دو چیز با او می‌مانند، حرص و آرزو.»

«خوشنودی هیچ کس را به ناخوشنودی خداوند معجو و کسی را به خاطر چیزی که خدا به او داده، ستایش نکن و کسی را نکوهش نکن به خاطر چیزی که خداوند به تو نداده است و حرص هیچ حریصی نمی‌تواند روزی را بسوی تو آورد.»

۲۹- پرهیز از حسادت

قال رسول الله (ص):

«سه چیز همواره با امت من است، بد گمانی، حسادت و بد یمنی. پس چون گمان بد می‌بری، به آن عمل نکن، چون حسادت می‌ورزی، از خداوند متعال آمرزش بخواه و وقتی که بد یمن شدی، اهمیت مده و به راه خود برو.»

«در انجام امور زندگانی خود از پرده پوشی یاری جوید چرا که هر کسی که نعمتی دارد به او حسادت می‌کنند.»

«حسد کارهای نیک را می‌خورد. چنانکه آتش هیزم را می‌خورد و صدقه شعلهٔ گناه را خاموش می‌کند، چنان که آب، شعلهٔ آتش را خاموش می‌کند.»

۳۰- رعایت حق همسایه

قال رسول الله (ص):

«حق همسایه آن است که چون بیمار می شود، به عیادتش بروی و چون قرض می خواهد، بدهی و چون خیری به او می رسد، تبریک بگویی و چون مصیبتی پیش می آید، تسلیت بدهی و خانه خود را فراتر از خانه او مبری و راه هوا را بر او نبندی.»

«همسایگان سه دسته اند: دسته اول همسایگانی که یک حق دارند و آنها مشرکان هستند، دسته دوم همسایگانی که دو حق دارند و آنها مسلمانان هستند و دسته سوم همسایگانی که سه حق دارند و آنها مسلمانان فامیل هستند که حق اسلام، همسایگی و خویشاوندی دارند.»

«کسی که همسایه از شرش در امان نیست، مؤمن نیست.»

«هر کس سیر بخوابد و همسایه در کنارش گرسنه بماند و او بداند، به من ایمان ندارد.»

«همسایه برای خرید سهم همسایه از دیگران مقدم است. و اگر راهشان یکی است، باید منتظر او بماند و آنگاه بفروشد، هر چند که او غایب باشد.»

«جبرئیل درباره همسایه چنان سفارش می کرد که پنجاهم همسایه از همسایه اش ارث می برد.»

۳۱- شناخت و ادای حق مسلمان

قال رسول الله (ص):

«خداوند در روز قیامت می فرماید: ای انسان، بیمار شدم و عیادت نکردی!... انسان می گوید: پروردگارا! چگونه ترا عیادت می کردم که تو پروردگار جهانیانی؟ خداوند می فرماید: بندهام بیمار بود و تو عیادتش نکردی. مگر نمی دانی که اگر او را عیادت می کردی، مرا آن جا می یافتی؟! ای انسان، از تو غذا خواستم و ندادی! انسان می گوید: پروردگارا چگونه به تو غذا می دادم، در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! می فرماید: مگر فلان بندهام غذا نخواست و تو ندادی؟ آیا نمی دانی که اگر به او غذا می دادی، پاداشش را نزد من می یافتی؟! ای انسان، آب خواستم و آبم ندادی؟! انسان می گوید: پروردگارا! چگونه به تو آب می دادم در حالی که تو پروردگار جهانیانی. خداوند می فرماید: فلان بندهام آب خواست و تو ندادی. مگر نمی دانی که اگر آبش می دادی، پاداشش را نزد من می یافتی؟!»

«لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ؛ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهِ وَ يُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يَعُوذُهُ إِذَا مَرِضَ وَ يَتَّبِعُ جِنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ وَ يُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.»

«مسلمان را بر مسلمان پنج حق است؛ وقتی او را می‌بیند به او سلام کند، اگر می‌خواندش بپذیرد، وقتی بیمار می‌شود به عیادتش برود، وقتی می‌میرد او را تشییع کند و هر چه برای خودش می‌خواهد، برای او نیز بخواهد.» «سه نفر هستند که هر کس آنها را کوچک بشمارد [و حقوقشان را رعایت نکند] منافق است؛ کسی که موی خود را در اسلام سفیده کرده است، کسی که دانشمند است و کسی که حکمران عادل است.»

رعایت حقوق متقابل زن و شوهر

قال رسول الله (ص):

«این که به زن خود خدمت می‌کنی، صدقه است.»
«اگر می‌شد به کسی دستور هم دهم که در پیش انسان سجده کند، به زنان می‌گفتم که بر شوهران خود سجده کنند، از بس که خدا برای شوهران، حق بر گردن زن‌ها گذاشته است.»
«اگر زن حق شوهر را بداند، هنگام شام و نهار شوهر بر زمین نمی‌نشیند، می‌ایستد تا تمام شود.»

۳۳- تعلیم حکمت

قال رسول الله (ص):

«رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ.»
«بنیان حکمت ترس از خدا و شناخت اوست.» «خداوند به حکمت و فضل خویش، آسایش و شادی را در یقین و رضا قرار داده است و غم و اندوه را در شک و غضب به ودیعت گذاشته است.»
«هر کس چهل روز برای خدا خالص شود، چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌شود.»

۳۴- حیا و شرم پیشه نمودن

قال رسول الله (ص):

«وقتی که خداوند بخواهد بنده‌ای را هلاک کند، شرم را از او می‌گیرد و چون شرم از او گرفته شود، متنفر و منفور می‌گردد و چون چنین شود، امانت از او گرفته شده و راه خیانت را در پیش می‌گیرد و دیگران نیز به او خیانت می‌کنند و بدین سان رحمت از او بر می‌خیزد و آنگاه مطرود و ملعون می‌شود و طوق اسلام از گردنش بیرون می‌رود.»

«سَتَةُ الْأَشْيَاءِ تُحْبَطُ الْأَعْمَالُ؛ الْأَشْتِغَالُ بِعُيُوبِ الْخَلْقِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ قَلَّةُ الْحَيَاةِ وَ طُولُ الْأَمَلِ وَ ظَالِمٌ لَا يَنْتَهِي.»

«شش چیز کارهای نیک را نابود می کند، پرداختن به عیوب مردم، سنگدلی کردن، محبت دنیا، کم بودن حیا، آرزوی دراز داشتن و رها نکردن ظلم.» «شرم و ایمان همنشین یکدیگر هستند. اگر یکی را بگردند دیگری نیز با او می رود و اگر یکی برخیزد دیگری نیز بر می خیزد.»

۳۵- دعا و ارتباط با خدا

قال رسول الله (ص):

«دعای پنج نفر مستجاب می شود، دعای ستم دیده ای که یآوری ندارد، دعای زایر بیت الله الحرام تا آنگاه که از حج به وطن باز گردد، دعای مجاهد تا آنگاه که به وطن باز گردد، دعای بیمار تا آنگاه که شفا یابد و دعای برادری که در غیبت برادرش او را دعا می کند و این دعا از دیگر دعاها زودتر اجابت می شود.»

«درهای آسمان را نیمه شب می گشایند و یکی بانگ می زند: آیا کسی هست که دعا کند تا مستجاب شود؟ آیا کسی هست که چیزی بخواهد تا داده شود؟ آیا غم زده ای هست تا غمش کم گردد؟ در این هنگام هر مسلمانی دعا کند، خداوند می پذیرد، مگر زن زناکار و کسی که به ظلم مال مردم را می گیرد.»

«سه جا هست که دعای کسی رد نمی شود؛ بیابانی که مردی در آنجا باشد و جز خدا کسی را نبیند و برخیزد و نماز بگذارد. جنگی که مردی با گروهی در نبرد باشد و یارانش بگریزند و او بماند و آخر شب که کسی به عبادت برخیزد.»

۳۶- پرهیز از محبت دنیا

قال رسول الله (ص):

«دنیا را به دنیا داران وا گذارید که هر کس از دنیا بیشتر از احتیاجش برگیرد، در هلاکت خویش کوشیده و خودش بی خبر است.»

«دو خصلت است که اگر در کسی باشد، خداوند نامش را میان شاکران و صبوران می نویسد: اول اینکه در کار دین به کسی بنگرد و از کسی پیروی کند که جایگاهش بلندتر است و دوم این که در امور دنیا به کسی بنگرد که از او پائین تر است و خدا را شکر کند برای آنچه که بیشتر دارد. خداوند چنین انسانی را در شمار صابران می نویسد.»

«اگر بنده به آخرت دل بندد، خداوند متعال بهترین و برترین دارایی اش را به قدر کفاف اش می‌کند و ثروتش را در قلبش جای می‌دهد، تا این که او همواره بی نیاز باشد و چون به دنیا دل بندد، خداوند متعال دارایی اش را زیاد می‌کند و فقر را در پیش چشم اش قرار می‌دهد و همواره فقیر می‌ماند.»

۳۷- رضا و خوشنودی بر قضا و مقدرات

قال رسول الله (ص):

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مِنَ الْأَبْدَالِ؛ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَالصَّبْرُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَالْغَضَبُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

«سه چیز در هر کس باشد، او از بندگان خاص خدا است؛ رضا به قضای الهی، صبر از حرام و خشمگین شدن برای خاطر خداوند بزرگ و بلند مرتبه.»

«هر کس از آنچه از دست رفته است، چشم امید ببندد، جانش راحت می‌شود و هر کس راضی شود به آنچه خدا قمست‌اش کرده، چشم‌اش روشن می‌شود.»

«خوشنودی هیچ کس را به ناخوشنودی خداوند متعال معجو و کسی را به خاطر آنچه خداوند به او داده است، ستایش نکن و کسی را به خاطر آنچه خداوند به تو نداده نکوهش نکن، هیچ حریصی نمی‌تواند روزی ترا به سوی تو بیاورد و هیچ بدخواهی نمی‌تواند مانع روزی‌ات شود.»

۳۸- کسب رزق حلال

قال رسول الله (ص):

«چهار چیز نشانه خوشبختی مرد است؛ زن پارسا، فرزند صالح، همنشینان صالح و رزقی که در شهر خود به دست می‌آورد.»

«روح القدس در خاطر من آورد که کسی نمیرد، مگر این که روزش پایان بیابد و همه روزی خودش را بخورد. پس از خدا بترسید و در پی روزی زیاده نروید و اگر روزی شما دیر رسید، با گناه به دنبالش نروید، زیرا آنچه نزد خداست، جز با طاعت خدا به چنگ نیاید.»

«بهترین رزق آن است که برای هر روز، به قدر نیاز همان روز باشد.»

«هر کس از خدا برای روزی اندکی راضی باشد، خداوند به عمل اندکش راضی می‌شود.»

«رزق به خانه‌ای که سخاوت در آن باشد، نزدیک‌تر است از کارد به کوهان شتر.»

۳۹- شکر از نعمت‌های الهی

قال رسول الله (ص):

«سه چیز در هر که باشد، خداوند نجاتش می‌دهد و رحمت خویش را بر او می‌گستراند و به بهشتش می‌برد. اول کسی که چون چیزی به او می‌دهند، تشکر می‌کند، دوم کسی که وقتی توانمند است عفو می‌کند و سوم کسی که وقتی به خشم می‌آید، عجله نمی‌کند.»

«سخن گفتن از نعمت‌های خداوند متعال شکر است و ترک آن کفر می‌باشد و هر که به نعمت اندک شکر نگذارد به بسیارش نیز شکر نمی‌گذارد و هر که از مردم قدردانی نکند، از خدا نیز قدردانی نمی‌کند. جماعت مایه خیر است و تفرقه مایه عذاب است.»

«چهار چیز است که هر کس آن‌ها را داشته باشد از خیر دنیا و آخرت بهره‌مند است؛ زبانی که خداوند را یاد کند، قلبی که خدا را سپاس گوید، بدنی که در بلا شکیبایی ورزد و زنی که به ناموس و مالش وفادار بماند.»

۴۰- صلۀ رحم

قال رسول الله (ص):

«نیکی به مردمان و مهربانی به خویشاوندان، خوش اخلاقی و همسایه داری، شهرها را آباد می‌کند، اموال را زیاد و عمرها را طولانی می‌کند.»

«با خویشاوندان نیکی کنید، ولی همسایه ایشان نشوید، چرا که همسایگی میانتان کینه می‌اندازد.»

«صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَأَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.»

«با کسی که از تو بریده، پیوند و به کسی که چیزی به تو نمی‌دهد بخشش داشته باش و کسی را که به تو ستم کرده، ببخش.»

بخش سوم

ملاکها و معیارها

از دیدگاه پیامبر اعظم (ص)

در این مجموعه مختصر برخی مسایل و امور را از دیدگاه رسول اکرم (ص) مورد بررسی اجمالی و کوتاه قرار می‌دهیم. ابتدا فهرستی از این مطلب را که در چهل شماره تنظیم شده است در زیر می‌آوریم و سپس به ذکر حدیث آن‌ها در صفحات بعدی می‌پردازیم. کلیات آنچه که در این کوتاه آمده است، از نهج الفصاحه آمده. با وجود این بعد از ذکر هر حدیث شریف شماره حدیث منبع آن در پاورقی ذکر شده است.

- ۱- زیرکی
- ۲- شادی و اندوه
- ۳- آفت‌ها
- ۴- برترین عمل
- ۵- بهترین افراد
- ۶- برترین صدقه زبان
- ۷- برترین مسلمان و مؤمن
- ۸- برترین صدقه
- ۹- برترین مردم
- ۱۰- بهترین ایمان
- ۱۱- برترین اعمال
- ۱۲- برترین جهاد
- ۱۳- بهترین امت
- ۱۴- ایمان کامل
- ۱۵- گشایش
- ۱۶- لقای خداوند
- ۱۷- بهشت و جهنم

- ۱۸- رزق و روزی
- ۱۹- ارزش انسان نزد خداوند
- ۲۰- شیرینی ایمان
- ۲۱- نزول بلا
- ۲۲- ترس از خدا
- ۲۳- خوشبختی
- ۲۴- ترساندن مؤمن
- ۲۵- برترین صدقه
- ۲۶- بهترین چیز در دین
- ۲۷- ملعون
- ۲۸- حلال و حرام
- ۲۹- نیرومندترین و بردبارترین انسان‌ها
- ۳۰- شرافت و عزت مؤمن
- ۳۱- محبوب و منفور نزد خدا
- ۳۲- ارج اعمال
- ۳۳- خیر دنیا و آخرت
- ۳۴- بهترین رزق
- ۳۵- بهترین دوستان
- ۳۶- تأمین نیازها
- ۳۷- عابدترین، پرهیزگاران و بی نیازترین
- ۳۸- شفاعت
- ۳۹- بدترین مردم
- ۴۰- بخل و ناتوانی

۱- زیرکی

الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمَلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي.
 زیرک کسی است که بر خود مسلط باشد و برای آخرت کار کند. و بی دست و پا کسی است که از هوس پیروی کند و از خدا آرزوهایی را طلب کند.

۲- شادی و اندوه

إِنَّ اللَّهَ بِحِكْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي اليَقِينِ وَالرِّضَا وَجَعَلَ الهمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَ
السَّخَطِ.

خداوند با حکمت و فضل خود، آسایش و شادی را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در
شک و غضب نهاده است.

۳- آفت‌ها

آفَةُ الشُّجَاعَةِ البَغْيِ.

آفت شجاعت، سرکشی است.

آفَةُ الحَسَبِ الأَفْتِخَارِ.

آفت شرافت، فخر فروشی است.

آفَةُ السَّمَاخَةِ المَنِّ.

آفت سماحت، منت گذاری است.

آفَةُ الجَمَالِ الخِي لَأ.

آفت زیبایی، خود پسندی است.

آفَةُ الحَدِيثِ الكَذِبِ.

آفت گفتار، دروغگویی است.

آفَةُ العِلْمِ النِّسيَانِ.

آفت دانش، فراموشی است.

آفَةُ الحِلْمِ السِّفَهَةِ.

آفت بردباری، نفهمی است.

آفَةُ الجُودِ السَّرْفِ.

آفت بخشش، ول خرجی است.

آفَةُ الدِّينِ الهَوَى

آفت دین داری، هوس رانی است.

۴- برترین عمل

أَفْضَلُ العَمَلِ أَدْوَمُهُ وَ أَنْ قَلَّ

برترین کارها با دوام‌ترین آنهاست، گرچه خیلی کم باشد.

۵- بهترین افراد

أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ آخِلاقًا.

با ایمان ترین شما، خوش اخلاق ترین شماست.

۶- برترین صدقه زبان

برترین صدقه زبان، شفاعتی است که اسیری را آزاد کند و نگذارد که خونی بر زمین ریخته شود و احسان و نیکی را به سوی برادرش بکشاند و بدی را از او بازدارد.

۷- برترین مسلمان و مؤمن

أَفْضَلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.

مسلمان ترین مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش آسوده باشند و با ایمان ترین مؤمنان کسی است که از همه خوش اخلاق تر باشد.

۸- برترین صدقه

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ.

برترین صدقه، آشتی دادن میان دو نفر است.

۹- برترین مردم

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنِ رَفْعَتِهِ وَ زَهَدَ عَنِ غُنْيَتِهِ وَ أَنْصَفَ عَنِ قُوَّةٍ وَ حَلَمَ عَنِ قُدْرَةٍ.

بهترین مردم کسی است که با وجود بلندی و رفعت خود، فروتن باشد، در عین توانگری زهد بورزد، در حال توانایی انصاف داشته باشد و در قدرتمندی شکیبایی به خرج دهد.

۱۰- بهترین ایمان

بهترین ایمان آن است که برای خدا دوست داشته باشی و به خاطر او دشمنی کنی. زبان را به ذکر او مشغول کنی و آنچه را که برای خودت می خواهی، برای مردم هم بخواهی و آنچه را که برای خودت نمی خواهی، برای مردم هم نخواهی، حرف خوب بزنی و یا اصلاً حرف نزنی.

۱۱- برترین اعمال

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ؛ التَّوَاضُّعُ عِنْدَ الدَّوْلَةِ، وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَالْعَطِيَّةُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ.

بهترین کارها سه چیز است: فروتنی در عین دولتمند بودن، گذشت در وقت توانایی و بخشش بی منت.

۱۲- برترین جهاد

أَفْضَلُ الْجِهَادِ أَنْ يُجَاهِدَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ وَ هَوَاهُ.

برترین مبارزه آن است که مردی با خودش و هوای نفسش مبارزه کند.

۱۳- بهترین امت

۱- بهترین افراد امت من تندخویانی هستند که چون به خشم می آیند، زود آرام می شوند.

۲- بهترین افراد امت من، دانشمندانند و بهترین دانشمندان، بردبارانند.

۱۴- ایمان کامل

هر که به خاطر خدا دوستی کند، به خاطر خدا دشمنی نماید، به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا نبخشد، ایمان خود را کامل کرده است.

۱۵- گشایش

هر که زیاد از خدا طلب آمرزش کند، خداوند برای او از هر غمی گشایشی می آورد و از هر تنگنا روزنه‌ای برای او قرار می دهد و از جایی که انتظار ندارد، به او روزی می دهد.

۱۶- دیدار خداوند متعال

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَائَهُ.

هر که دیدار خدا را دوست داشته باشد، خدا هم دیدار او را دوست دارد و هر که از ملاقات خدا خوشش نیاید، خدا هم از دیدن او خوشش نمی آید.

۱۷- بهشت و جهنم

هر که مشتاق بهشت است، در کار خیر می شتابد و هر که از جهنم بدش می آید از گناهان فرار می کند، و هر کس منتظر مرگ است، از شهوت‌ها چشم می پوشد و هر که از دنیا رو می گرداند، مصیبت‌ها بر او آسان می شود.

۱۸- رزق و روزی

هر که تنها به خداوند امید ببندد، خداوند همه چیزش را فراهم می‌کند و از جایی روزی او را می‌رساند که آن را به حساب نمی‌آورد و هر کس فقط به دنیا امید بندد، خداوند او را به دنیا و می‌گذارد.

۱۹- ارزش انسان نزد خداوند

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ.

هر که می‌خواهد بداند که نزد خداوند چه دارد، باید ببیند که خداوند نزد او چه دارد.

۲۰- شیرینی ایمان

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ، فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى.

هر کس از این که مزه ایمان را در دل خود بیابد، خوشحال می‌شود، کسی را فقط به خاطر خدا دوست داشته باشد.

۲۱- نزول بلا

هر بلائی که به کسی می‌رسد، برای گناهی است که کرده، و خداوند کریم‌تر و بزرگ‌تر از آن است که فردای قیامت، او را برای چنین گناهی بازخواست کند.

۲۲- ترس از خدا

مَنْ التَّقَى اللَّهَ وَوَقَاهُ كُلَّ شَيْءٍ.

هر که از خدا بترسد، خدا او را در برابر همه چیز محفوظ نگه می‌دارد.

۲۳- خوشبختی

أَلْسَعِيدٌ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است.

۲۴- ترساندن مؤمن

هر که مؤمنی را بترساند، خداوند روز قیامت به او امان نمی‌دهد و هر که از مؤمنی بدگویی کند، خداوند در روز قیامت او را خوار و ذلیل می‌کند.

۲۵- برترین صدقه

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحْمِ الْكَاشِحِ.

برترین صدقه‌ها آن است که آن را به فامیلی بدهد که با تو ناسازگار است.

۲۶- بهترین چیز در دین

خَيْرُ دِينِكُمْ أَيْسَرُهُ.

بهترین چیز در دین شما آن است که آسان‌تر است.

۲۷- ملعون

مَلْعُونٌ مَنْ ضَارَ مُؤْمِنًا أَوْ مَكَّرَ بِهِ.

هر که به مؤمنی ضرر بزند و یا او را فریب بدهد، ملعون است.

۲۸- حلال و حرام

حلال همان است که خداوند در کتابش حلال کرده است. حرام آن است که خداوند در کتابش

حرام کرده و هر چه را نگفته است، می‌توان از آن گذشت.

در حدیثی دیگر آمده حرام و حلال خداوند روشن است، پس آنچه را که شبهه دارد رها کن و

آنچه را که واضح است بگیر.

۲۹- نیرومندترین و بردبارترین

أَشَدُّكُمْ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَأَحْلَمُكُمْ مَنْ عَفَا عِنْدَ الْمَقْدُرَةِ.

نیرومندترین شما کسی است که وقتی عصبانی می‌شود، خودش را کنترل کند و بردبارترین شما

کسی است که علی‌رغم توانایی، گذشت داشته باشد.

۳۰- شرافت و عزت مؤمن

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاءُهُ عَنِ النَّاسِ.

شرافت مؤمن، نماز شب اوست و عزتش این است که از مردم بی‌نیاز باشد.

۳۱- محبوب و منفور خدا

خداوند دو صفت را دوست می‌دارد و از دو صفت بدش می‌آید. دو صفتی که دوست دارد بخشش است و بخشایش و دو صفتی که از آنها بدش می‌آید، بد خلقی و بخل است. و همین که خداوند برای بنده خود خیر خواهی کند، او را به آوردن نیازهای مردم می‌گمارد.

۳۲- ارج اعمال

أَنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَالْخَوَاتِيمِ.

ارج و ارزش اعمال به نیت‌ها و پایان آنهاست.

۳۳- خیر دنیا و آخرت

چهار چیز است که هر کس آنها را دارد از خیر دنیا و آخرت بهره‌مند است؛ زبانی که خدا را یاد کند، قلبی که سپاس خدا بگوید، بدنی که در بلا شکیبایی ورزد و زنی که به ناموس و مالش خیانت نکند.

۳۴- بهترین رزق

خَيْرُ الرِّزْقِ مَا كَانَ يَوْمًا لِيَوْمٍ كَفَافًا.

بهترین روزی آن است که برای هر روز، به قدر نیاز همان روز باشد.

۳۵- بهترین دوستان

بهترین دوستان شما کسی است که اگر خدا را یاد کنی، کمکت کند و اگر خدا را فراموش کنی، به یادت بیاورد.

۳۶- تأمین نیازها

أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بَعِزَّةِ الْأَنْفُسِ فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ.

نیازهای خود را با عزت نفس بجوید، زیرا هر کاری تقدیری دارد که بر آن تقدیر می‌رود.

۳۷- عابدترین، پرهیزگارترین و بی‌نیازترین

واجبات خداوند را بجای بیاور تا عابدترین مردم باشی، از محرّماتش دوری کن، تا پرهیزگارترین مردم باشی و به قسمت الهی راضی شو تا بی‌نیازترین باشی.

۳۸- شفاعت

مرا مخیر کردند که یا شفاعت را برگزینم و یا نیمی از امتم به بهشت بروند، و من شفاعت را برگزیدم، زیرا دامنه گسترده تری دارد و بیشتر کفایت می کند آیا فکر می کنید که شفاعت برای مؤمنان پرهیزگار است؟! نه، شفاعت برای گناه کاران آلوده در معرض خطر است.

۳۹- بدترین مردم

شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَ شَرُّ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیایش بفروشد و بدتر از آن کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد.

۴۰- بخل و ناتوانی

أَنْ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ وَأَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ.

بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد و ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند دعا کند.